اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

شماره ۸۳
دوره دوم
دوشنبه ۸ تیر ماه ۱۳۶۰
بها ۲۰ ریال

شعار "مرگ بر آمریکا" ـ بانگ تداوم انقلاب تا پیروزی نهائی

این واقعهٔ تاریخی که اجلاس مجلس شورای اسلامی ایران برای بررسی عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر با بانگ "مرگ بر آمریکا" خاتمه یافت، دارای اهمیتی بس بزرگتر از برکنارکردن شخص وی از مقام ریاست جمهوری است.

درحقیقت بررسی عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر، بعنوان رئیس جمهور، درمجلس شورای اسلامی بصورتی جریان یافت که "خط آمریکا" را که درکارشکستن انقلاب بود مطرح ساخت و محکوم کرد. رأی اکثریت نزدیک به اتفاق نمایندگان به عدم کفایت بنی‌صدر که همراه باشعار "مرگ برآمریکا" اعلام شد، پیروزی "خط امام"، یعنی خط ضد امپریالیستی، خط استقلال طلبانه، این اصلی‌ترین و عمده‌ترین خط انقلاب، بر "خط آمریکا"، یعنی خط ضد انقلاب بود وهست.

بقیه درصفحه ۲

زنهار!

دعوتی برای آنکه منش و روش ما درهنگام حوادث نه فقط درمحتوی، که درشکل خود نیز انقلابی و پرازحس مسئولیت باشد

نیروهای متحد ضد انقلاب صف کشیدند و درمصاف بزرگی که بر سرنوشت انقلاب روی داد، "ذخائر" خود را به خیابانها آوردند، تامگر برانقلاب توده‌های مستضعف، توده‌های امیدوار، توده‌های رهائی خواه و رهائی بخش پیروز شوند. نتوانستند. زیراتوده‌هاآمادهٔ مصاف بودند، متحد و یکپارچه اهمیت لحظه رادریافتند ودانستند که رو در روئی بر سرچیست. توده‌هابه میدان آمدند، اگرچه بسیار است خواستهایشان که هنوز برآورده نشده، بسیار است امیدهایشان، که هنوز ازتحقق فاصله فراوان دارد، و بسیاراست گرفتاریهاو نارضائی‌هایشان، که جان می‌کاهدو روح می‌ساید. اماآنهادانستند که سخن بر سر چیزی و رای اینهاست: سخن بر سر انقلابشان است، انقلابی که دهها و دهها سال در بطن پربارخویش آن را پرورانده‌اند، بر سرتکوینش خون دلها خورده‌اند، برای به ثمرنشاندنش شاهد بسی بیرحمی‌ها وناکامی‌ها شده‌اند، تاآنکه بهمن ۵۷ فرارسید و آرزوهایشان غنچه‌کرد.

مردم زحمتکش، این میلیون‌هانفری که بارسنگین انقلاب راباتمامی سنگینی رسالت آن‌بر دوش دارند، هشیارانه دیدندکه باز دارد تاریخ ساخته می‌شود وآنهایندکه باید صف درصف بایستند و نیروهای متحدضد انقلاب را که این بار توطئه تازه‌ای رابسود آمریکاتدارک می‌دیدند، با شکست روبرو سازند. وچنین کردند.

انقلاب مامرحله تازه‌ای را درنوردید، سد تازه‌ای را شکست، راه تازه‌ای درمقابل خود گشود ومانند همیشه این درنوردیدن و پشت سر نهادن مرحله‌ای که گذشت و

بقیه درصفحه ۸

وظیفهٔ اعضاء و هواداران ,,سازمان مجاهدین خلق،، طرد رهبری و برگشت به جبههٔ انقلاب است

صفحه ۲

امام خمینی: آنها خواستند راه را برای آمریکا باز کنند

هشدار جدی **امام خمینی** در ۱۸ خرداد ماه، پس از پشتیبانی میلیونی توده‌های مردم در پانزده خرداد، علیه جریانی که درجهت مقاصد دشمن اصلی، شیطان بزرگ آمریکا، درمقابل انقلاب وجمهوری اسلامی ایران، موضع گرفته و زیرنام "رئیس جمهور" بر موجودیت انقلاب آتش گشوده بود، هشدار انقلاب به ضد انقلاب بود.

امام خمینی در مقابل این جریان که می‌کوشید قانون را بی‌اعتبار سازد و انقلاب رابراندازد،

بقیه درصفحه ٤

مجلس وقانون فعالیت احزاب وجمعیتها

چهارشنبهٔ گذشته درجلسهٔ علنی مجلس شورای اسلامی اعلام شدکه "طرح قانونی فعالیت احزاب و جمعیت‌ها" این هفته درجلسه علنی مجلس مطرح و مورد شور و بررسی نمایندگان قرارخواهدگرفت.

بایدگفت که چگونگی بررسی تصویب این طرح ۲۱ماده‌ای، که کلیات آن در جلسهٔ علنی روز ١٤ اسفند ١٣٥٩ بتصویب نمایندگان رسیده‌است، درشرایط حساس کنونی اهمیت بسیار زیادی در روند تثبیت و تعمیق انقلاب ایران دارد.

از آنجاکه لایحهٔ مطرح شده در گذشته ـ که چه بسا تاهنگام چاپ وانتشار هفته نامهٔ "اتحاد مردم" بار دیگر دردستور کارمجلس قرارگرفته باشد ـ بازتاب روح انقلاب ایران نیست، طرح مسائل ونکاتی پیرامون آن وظیفهٔ همهٔ نیروهای انقلابی است که در چارچوب قانون‌اساسی جمهوری اسلامی ایران به فعالیت مشغولند و هدفی غیر از دفاع از انقلاب و جمهوری نوپای اسلامی ایران به رهبری **امام خمینی** ندارند.

اکنون در شرایطی هستیم که ازسوئی فعالیت احزاب، گروهها، سازمان‌ها و جمعیت‌های مختلف در دوسال گذشته درعمل‌نشان داده است که چه نیروهائی مدافع انقلاب و جمهوری اسلامی ایران هستند، قانون اساسی را درکلیت آن پذیرفته‌اند وخواهان فعالیت درچارچوب قوانین جمهوری اسلامی‌ایران می‌باشند، وچه نیروهائی برعکس در برابرانقلاب و جمهوری‌اسلامی ایران صف آرائی کرده‌اند. ازسوی دیگرمأخذهای معتبر قانونی در دست است که باتکیه بر آن می‌توان به کار تدوین قانونی مترقی دربارهٔ فعالیت احزاب و جمعیت‌ها پرداخت، قانونی که بازتاب روح انقلاب ایران، متکی برعالیترین

بقیه درصفحه ۲

تصمیم گیری سریع دربارهٔ مالکیت و سرمایه‌های عمده ازضرورت‌های تأخیر ناپذیر انقلاب است

تصمیم گیری و تعیین تکلیف، مالکیت عمده ارضی، سرمایه‌های بزرگ تجاری، صنعتی و خدماتی وابسته، به ضرورت روز انقلاب بدل شده است. تأخیر در این تصمیم گیری‌ها و ادامه ابهام دراین‌مسائل حیاتی، چرخ اقتصادکشور، تولید خرده پا درکشاورزی و تولید و خدمات بزرگ درشهر ـ ها رادرحال وقفه و رکود نگاه داشته است. امر اخیر به نوبه خود مانع از سر و سامان دادن به وضع اقتصادی ـ اجتماعی است، که تثبیت انقلاب و بازگشت ناپذیر ساختن دستاوردهای آن، درگرو چنین کاری است.

بطورکلی رفع رکود وایجاد تحرک و پویائی دراقتصاد پس از پیروزی انقلاب در جامعهٔ ایران شامل حل‌مسائل گرهی متعددی می‌گردد. می‌توان گفت که دربین این مسائل، حل مسئله مالکیت‌های عمده ارضی و تعیین تکلیف سرمایه‌های بزرگ تجاری، صنعتی و خدماتی از اولویت و ضرورت خاصی برخوردار است. مابه موقع خود دیگرمسائل گرهی اقتصادی جامعهٔ انقلابی ایران رامورد غور و بررسی قرار خواهیم داد. دراین نوشته اختصاصا به نقش مالکیت‌های عمده و تشریح ضرورت تصمیم گیری درباره آن می‌پردازیم.

مالکیت‌های عمده ارضی (فئودال ـ ملاکی) درکشاورزی از اواسط قرن گذشته و سرمایه‌های عمده تجاری و صنعتی وابسته به ترتیب از ابتدا و اواسط قرن حاضر به ترمزرشد نیروهای مولد درجامعه‌ایران‌بدل شده‌اند. سلطه استعمار، امپریالیسم و نواستعمار در یک قرن ونیم گذشته ازطریق

بقیه درصفحه ۱۱

بیانیهٔ شورای نویسندگان و هنرمندان ایران

صفحه ۱۲

آغازی مغرور وپایانی ننگین

چهل سال پیش در۲۲ ژوئن ۱۹٤۱، آلمان‌هیتلری تجاوز نظامی خود بخاک اتحادشوروی، نخستین کشورو یگانه کشور سوسیالیستی آن‌روز جهان راآغازکرد. حمله آلمان به اتحادشوروی حلقهٔ مرکزی تمام تاریخ جنگ جهانی دوم راتشکیل‌می‌داد و آغازی بود برای پایان ننگین تاریخ فاشیسم به مثابه قهارترین گردان جنگ طلب و نظامی‌گری امپریالیسم.

جنگ جهانی دوم مناطق بزرگی ازسه قاره جهان اروپا، آسیاو آفریقارافراگرفت و ٦١کشور جهان باجمعیتی معادل ۸۰٪ کل ساکنان زمین بطورمستقیم و یاغیرمستقیم درآن شرکت کردند. آلمان هیتلری، تاقبل ازحمله به خاک اتحادشوروی، ۱۱ کشور اروپائی باجمعیت ۱٤۲میلیون نفر را به اشغال نظامی خوددرآورد و ذخایرمادی ومعنوی وامکانات صنعتی ونظامی‌آنها را برای تدارک حمله نظامی به اتحادشوروی‌به خدمت گرفته بود. بهمین علت اتحادشوروی ناگزیربود سنگین ترین بارجنگ جهانی دوم راتحمل کندو برای ایفای رسالت تاریخی خود در دفاع ازموجودیت نخستین‌کشور سوسیالیستی جهان‌که‌دولت ونظام‌اجتماعی نوین‌آن تبلور امید همهٔ زحمتکشان‌جهان بود، بزرگترین تلفات انسانی و خسارات مادی را پذیرا شود.

درنخستین روز تجاوز نظامی آلمان هیتلری به خاک اتحادشوروی برای دولت

بقیه درصفحه ۸

شعار مرگ بر آمریکا...

بقیه از صفحه ۱

در جریان بررسی، بسیاری از نمایندگان مجلس بدرستی تأکید کردند که بحث فقط درباره‌ٔ فرد نیست، بحث از یک جریان، از یک "خط" است، و آن جریان و "خط آمریکا" است و به گفته حجت الاسلام خوئینی ها، "دلیل اصلی "عدم کفایت سیاسی بنی صدر این است که" ایشان در متن جریان خط آمریکا قرار گرفته است".

بعد از پیروزی انقلاب، طی نه ماه، خط "دولت گام به گام"، خط ترمز انقلاب و سازش با آمریکا، کوشید تا انقلاب را از محتوی ضد امپریالیستی ومردمی تهی سازد، انقلاب را مسخ کند، نقش "جاده صاف کن" بازگشت امپریالیسم، بسرکردگی آمریکا، را ایفاء کند. با تصرف لانه‌ٔ جاسوسی آمریکا و بانگ رعد آسای "مرگ برآمریکا" که در سراسر کشور پیچید، و امام خمینی آنرا "انقلابی بزرگتر از انقلاب اول" ارزیابی کردند، این خط آمریکائی شکست خورد، شکست خورد، ولی از پای درنیامد.

سپس خط آمریکا، برای شکستن انقلاب وجمهوری اسلامی ایران، بصورت اجرای برنامه تهاجم نظامی طبس، کودتای ۱۸ تیر ماه نوژه، تهاجم نظامی صدام و سرانجام تشکیل جبهه‌ٔ متحد ضد انقلاب زیر پوشش نام بنی صدر بروز کرد واین همه یکی پس از دیگری در برخورد به صخره هشیاری و توان انقلابی خلق بپاخاسته و ازبند رسته‌ٔ قهرمان ما، برهبری امام خمینی، درهم شکسته شد.

همه‌ٔ این توطئه‌ها درهم شکسته شدند ولی لحظه‌ای نباید فراموش کرد که ما تا مدت‌های دراز درگیر مبارزه با آمریکا هستیم، آمریکا تا مدت های دراز دست از سر ما برنخواهد داشت، تا مدتهای دراز باید بنا به سفارش امام، هرچه فریاد داریم بر سر آمریکا بکشیم، تفنگها و قلمها را بروی آمریکا نشانه رویم، بانگ شعار "مرگ بر آمریکا" را همواره رساتر و رساتر سازیم.

در مورد ضرورت شعار "مرگ برآمریکا"، که باید همواره در سطح کشور رساتر طنین افکن باشد، حجت الاسلام خوئینی ها، در نطقی که در مجلس شورای اسلامی ایراد کرد به دو نکته‌ٔ مهم اشاره نمود که باید دقیقا به آنها توجه کرد وهیچگاه ازیاد نبرد:

نکته‌ٔ اول آن که: "خط آمریکا" همواره سعی داشته، دارد و خواهد داشت که "دائما با طرح مسائل و اختلافات داخلی مسأله آمریکا را بفراموشی بسپارد" و یا "افکار عمومی را از طرف آمریکا بدشمنان موهوم برای این جمهوری منحرف نماید"؛ تا در سایه‌ٔ فراموشی آمریکا و انحراف افکار عمومی بسوی دشمنان موهوم، بتواند طرح توطئه‌های براندازی انقلاب و جمهوری اسلامی ایران را به اجرا بگذارد.

نکته‌ٔ دوم آن که: "یقین بدانید که اگر شعار مرگ بر آمریکا را هرروز در هرکجا و در هر اجتماعی زنده کنید، جریان خط آمریکا ماهیت خود را سریعتر آشکار می کند و خود را رسوا می سازد".

چگونه رسوا می سازد؟ بدینسان که "خط آمریکا" نمی تواند با شعار خالص "مرگ برآمریکا" هم صدا شود و در نتیجه اجبارا هرگونه نقابی بر چهره زده باشد، فرومی افتد، چهره‌ٔ "آمریکائی" اش آشکار و افشا می شود.

این دو نکته‌ٔ اساسی، دو دلیل اساسی در توضیح ضرورت شعار "مرگ برآمریکا" است که طنین رعد آسای آن لحظه‌ای نباید فروکش کند.

دشمن اصلی، دشمن شماره‌ٔ یک، دشمن امروزین و فردا و همیشگی انقلاب و خلق و کشور ما و همه‌ٔ دیگر خلقهای جهان امپریالیسم بسرکردگی آمریکای جنایت کار، تجاوزگر و غارتگر است. این دیگر حقیقتی است که همه‌ٔ افراد خلق انقلابی ایران از آن بقدر کافی آگاهی یافته اند و باید دائما در شعار "مرگ برآمریکا" اعلام گردد.

ولی آنچه توجه جدی بدان ضرورت دارد این است که آمریکا را فقط نباید دشمن خارجی دانست، چه آمریکا غیر از تهدید انقلاب و جمهوری اسلامی ایران از خارج، در داخل نیز هنوز پایگاههای مهمی در اختیار دارد و با تکیه بر آنهاست که می کوشد تا انقلاب را بشکند. این پایگاهها – کلان سرمایه دارای وابسته و بزرگمالکی است که سرچشمه‌ٔ پیدایش و افزار عمل "خط آمریکائی" در داخل کشور است، یعنی "خطی که از جبهه‌ٔ ملی شروع می شود وتا چپ های آمریکائی ختم می شود". باور هم کوبیدن این پایگاهها، سرچشمه‌ٔ "خط آمریکائی" در درون کشور کور می شود، منبع "تغذیه" آن ازبین می رود، براحتی قابل شکستن می شود، ودیگر "آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند".

پایگاههای "خط آمریکا" را در درون کشور باید منهدم کرد، تا راه دستیابی به پیروزی قطعی و نهائی انقلاب هموار گردد.

شعار "مرگ برآمریکا" باید همواره طنین افکن باشد و نیز محتوای آن باید همواره به توده های میلیونی زحمتکشان و مستضعفان توضیح داده شود. اجرای این وظیفه‌ٔ اساسی بزرگ بسیجنده‌ٔ نیروی عظیم انقلابی خلق انقلابی ماست و لحظه‌ای نباید از دستور روز خارج گردد.

پیروزی قطعی و نهائی انقلاب، به رهبری امام خمینی و در خط ضد امپریالیستی، زیر شعار "مرگ برآمریکا" تأمین خواهد شد. در این کمترین تردیدی نیست. پس "مرگ برآمریکا"، "مرگ بر آمریکا"، "مرگ برآمریکا"!

وظیفهٔ اعضاء وهوادارن "سازمان مجاهدین خلق" طرد رهبری وبرگشت به جبههٔ انقلاب است.

موضعگیری ضد انقلابی مسلما محکوم به شکستی که "سازمان مجاهدین خلق" سرانجام بدان درغلتید، این حکم کلی را بار دیگر ثابت می کند که لجاج در اشتباه ویا اتخاذ سیاستی بر مبنای تخیلات و بدتر از آن برمبنای محاسبات ماکیاولیستی، به چه عواقب غم انگیز و شومی منتهی می شود.

گناه درغلتیدن "سازمان مجاهدین خلق" به موضع گیری ضد انقلابی مسلما محکوم به شکست، مستقیما و تماما برعهده‌ٔ رهبری این سازمان است که، محققا هم دچار لجاج در اشتباه، هم دچار تخیلات بیمارگونه سیاسی بوده وهم بدتر از آن توسل به هروسیله‌ای را برای رسیدن بهدف مجاز شمرده است. رهبری "سازمان مجاهدین خلق" نتوانست محتوا واهداف انقلاب را بدرستی ارزیابی کند، زیرا این ارزیابی را از خاستگاه تصرف حکومت انجام می داد، ودر نتیجه نتوانست اشتباهات خود را تصحیح کند وهرچه عمیق تر در باتلاق اشتباهات فرورفت و آنگاه، در گمراهی وتخیلات بیمار – گونه سیاسی، با هر گروه و هرفردی که در موضع مخالف با حاکمیت انقلابی قرار داشت، بعنوان "وسیله"، دست همکاری داد، تا آنجاکه سر از سنگر ضد انقلاب بدر آورد. رهبری "سازمان مجاهدین خلق" هیچگاه نتوانست و یا شاید نخواست بفهمد که شکستن انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی منجر به حکومت مجاهدین نخواهد شد بلکه منجر به بازگشت آمریکا، بازگشت رژیم دست نشانده‌ٔ خشن و خونخواری خواهد شد که سازمان مجاهدین نیز طعمه‌ٔ خونخوارگی آن خواهد گردید.

رهبری "سازمان مجاهدین خلق" نتوانست و نخواست بفهمد که ارزیابی بر مبنای خود محوری، ارزیابی ذهنی نادرست و متناقض با واقعیت هاست که سیاست ناشی از آن قطعا سیاستی نادرست خواهد بود، سیاستی محکوم به شکست غم انگیز، دردناک و عبرت انگیز.

رهبری "سازمان مجاهدین خلق" نتوانست و نخواست بفهمد که سراشیب همکاری با لیبرالها، قاسملوها، قطب زاده ها، بنی صدرها و دیگرنیروهای مخالف حاکمیت انقلابی، سرسراییست که سازمان را به جبهه ضد انقلاب در می غلتاند.

رهبری "سازمان مجاهدین خلق" نتوانست و نخواست عمده را ازغیر عمده جدا کند، نتوانست ونخواست بفهمد که انقلاب و جمهوری اسلامی ایران دارای محتوای ضد امپریالیستی و مردمی وانقلابی است. نتوانست و نخواست بفهمد که دشمن اصلی امپریالیسم، به سرکردگی آمریکا است و تمامی نیروها باید در جهت خنثی کردن توطئه‌های رنگارنگ آمریکا بسیج شود و بکار رود.

رهبری "سازمان مجاهدین خلق" نتوانست و نخواست هیچیک از این نکات واضح را بفهمد و سازمان را سرانجام در جبهه‌ٔ ضد انقلاب قرارداد. این حقیقتی است تأسف انگیز، ولی حقیقت جز این نیست

اکنون بر اعضاء وهواداران این سازمان است که خود را از گردابی که رهبری سازمان آنها را در آن افکنده، رها سازند. ادامه‌ٔ لجوجانه‌ٔ راهی که عملا ضد انقلابی است، شجاعت نیست، شجاعت بیشتر، شجاعت واقعی، شجاعتی که هرکس توان آنرا ندارد، شجاعتی که افتخار میآفریند، برگشت از راه خطا است. وظیفه‌ٔ انقلابی، وظیفه میهنی وایرانی حکم می کند که اعضاء و هواداران "سازمان مجاهدین خلق" براه خلق برگردند، براه انقلاب، براه پشتیبانی از انقلاب، براه پاسداری از انقلاب برگردند. وظیفه‌ٔ آنها طرد این رهبری است که مرز بین نادانی و غرض آنها معلوم نیست، ولی بوضوح معلوم است که عمل آنها ضد انقلابی است و بی کم و کاست ضد انقلابی است.

ما – اتحاد دموکراتیک مردم ایران – جز پند برادرانه وسیله‌ٔ دیگری نداریم که این جوانان فریب خورده‌ٔ بیگناه را از باتلاق ضد انقلاب نجات دهیم. ما امیدواریم که برای پذیرش پند برادرانه ما گوش شنوا داشته باشند. ضرب المثلی می گوید که: از نیمه ضرر برگشتن منفعت است. برگشتن از راه ضد انقلابی منفعتی است، هم برای انقلاب و هم برای خود آنها. ★

مجلس وقانون...

بقیه از صفحه ۱

قوانین موجود کشور ودرراستای خط امام خمینی رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران باشد. برای تدوین چنین قانونی، که هدف آن جذب نیروهای هوادار انقلاب و جمهوری اسلامی ایران و متحد کردن آنها برای دفاع از جمهوری اسلامی ایران، حفظ دستاوردهای انقلاب و تعمیق آن به سود توده های میلیونی شهر و روستا باشد، مأخذ های قانونی زیر در اختیار نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی و همه‌ٔ مردم ایران است:

الف – قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بعنوان عالیترین مأخذ قانونی، که به تصویب ۱۸ میلیون ایرانی و رهبر انقلاب وبنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، رسیده است.

اصل بیست و ششم قانون اساسی به روشنی تمام می گوید: "احزاب، جمعیت ها، انجمن های سیاسی و صنفی وانجمن های اسلامی واقلیت های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به اینکه اصول استقلال آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی واساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند".

ب – رهنمود های مکرر رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران:

"حکومت اسلامی متکی به آراء عمومی خواهد بود وهمه‌ٔ احزابی که برای مصالح ملت کار کنند، آزاد خواهند بود". (مصاحبه با گاردین، ۰ آبان ۱۳۵۷)

"هنگامی که حکومت اسلامی در ایران ایجاد شود، مارکسیست ها آزاد خواهند بود خواسته‌های خود را بیان کنند ولیکن آزادی خرابکاری ندارند". (مصاحبه با خبرنگار روزنامه‌ٔ لبنانی اللوا، کیهان، ۲۶ دی ۱۳۵۷)

"احزاب و همه‌ٔ مردم آزادند، مگر حزبی که مخالف مصلحت مملکت و مردم باشد." (اولین مصاحبه‌ٔ امام خمینی با خبرنگاران ایران، کیهان، ۳ بهمن ۱۳۵۷)

"همه‌ٔ گروهها و احزاب تا وقتی که با کشور اسلامی جنگ ندارند و در مقابل اسلام قیام مسلحانه نکرده اند، بطور آزاد دارند عمل می کنند و بطور آزاد دارند حرفهای خود – شان را می زنند". (سخنان امام خمینی در برابر علمای آذربایجان – ۲ اردیبهشت ۱۳۶۰)

پ – تصویب نامه‌ٔ "شورای عالی قضائی" مورخ ۲۵ بهمن ۱۳۵۹

ماده‌ٔ ۱: "هرکس و هرگروه می تواند جمعیت و انجمن و سازمان و یا هرنوع تشکیلات فرهنگی، دینی، سیاسی واجتماعی دیگر تشکیل دهد، بی آنکه نیازی به تحصیل پروانه‌ٔ رسمی داشته باشد".

ماده‌ٔ ٤: "تشکیلات موضوع این قانون باید در نشریات، اجتماعات و فعالیت های دیگر خود از هرنوع کارکه ناقض استقلال، آزادی های مشروع دیگران، وحدت ملی، موازین اسلامی واساس جمهوری اسلامی و مصالح کشور باشد، خودداری کنند".

ج – اطلاعیه‌ٔ دادسرای دادستان کل انقلاب اسلامی، مورخ ۹ فروردین ۱۳۶۰

ماده‌ٔ ۷: "کلیه‌ٔ احزاب و گروهها در بیان آراء و افکار سیاسی آزادند، بشرط آنکه مشتمل بر دروغ، تهمت و تحریک نباشد".

ماده‌ٔ ۹: "کلیه‌ٔ احزاب و گروهها اجازه مناظره و بحث های عقیدتی و سیاسی از طریق وسائل ارتباط جمعی را در حدود امکانات دارا می باشند، مگر آنهاکه اعلام مبارزه مسلحانه برضد نظام جمهوری اسلامی کرده و موضع خود را تغییر نداده اند".

بقیه در صفحه ۸

درشناخت امپریالیسم معاصر (۹)

۳- دو راه ممکن برای کشورهای ملی جوان و دگرگونی های اجتماعی- اقتصادی در این کشورها

ساختارهای مختلف اجتماعی- اقتصادی کشورهای در راه رشد

کشورهائی که به استقلال نایل آمده‌اند وارث عقب ماندگی اقتصادی‌ای هستند که به سلطه‌ٔ استعماری مربوط می‌شود. تعدد ساختارهای اقتصادی، عقب ماندگی این کشورها را در زمینه روابط تولید نشان می‌دهد. ساختارهای زیر در همه کشور- های کم رشد دیده می‌شوند:

۱- اقتصاد طبیعی
۲- تولید خرده کالائی
۳- اقتصاد سرمایه داری

ساختارهای همبود ابتدائی و فئودالی در بسیاری از کشورهای مورد بحث حفظ شده‌اند، حتی اگر آنها عملا در نتیجه تغییرات قابل ملاحظه‌ای که مولود مناسبات پولی و کالائی است، در حالت ناب نبوده باشند.

رابطه‌ای که درون ساختارها برتری دارد، منوط به شرایط تاریخی یعنی سطح رشد نیروهای مولده، بقایای فئودالی و درجه‌ٔ سلطه سرمایه خارجی و غیره است. در بسیاری از کشورهای در راه رشد بخش سرمایه داری خصوصی اهمیت خیلی زیادی دارد و اصولا به زیان تولید خرده کالائی پیشرفت می‌کند. سرمایه‌ٔ انحصاری خارجی از بخش مذکور حمایت می‌کند، زیرا این بخش به عنوان یک پشتیبان واقعی به سرمایه خارجی امکان می‌دهد که در زندگی اقتصادی این یا آن کشور نفوذ نماید. در بسیاری از کشورهای در راه رشد فرمانروائی با تولید خرده کالائی است. این بخش به دهقانان و پیشه وران تعلق دارد. در برخی کشورهای آفریقائی و اقیانوسیه بخش قابل ملاحظه‌ای از جمعیت با اقتصاد طبیعی زندگی می‌کنند.

بخش دولتی که به مالکیت دولتی مربوط می‌شود، در زندگی اقتصادی کشور- های جوان نقش ویژه‌ای برعهده دارند. این بخش از راه ملی کردن مالکیت بزرگ سرمایه داری، در جای نخست مالکیتهای خارجیان و تأسیس بنگاههای دولتی به وجود می‌آید. گسترش بخش دولتی برحسب هرکشور وضع متفاوتی دارد. این بخش در جائی که راه رشد سرمایه داری را انتخاب کرده‌اند، به شکل سرمایه داری دولتی عمل می‌کند و بنابر خصلتش یک ساختار اجتماعی جداگانه نیست، بلکه قدرتی است که در دست بورژوازی قرار دارد. بخش مذکور مبین نیاز اقتصادی به تمرکز منابع برای دست یافتن به رشد سریع اقتصاد ملی است و به تدارک مقدمات مادی لازم برای گذار انقلابی به سوسیالیسم سرعت می- بخشد و در این مفهوم نمایشگر پیشرفت است.

بخش دولتی امکانات لازم را برای تنظیم روند های اقتصادی بوجود می‌آورد. باوجود این رشد خود بخودی روابط تولید که در بسیاری کشورهای در راه رشد دیده می- شود و همچنین ناپایداری اوضاع اقتصادی سرمایه داری جهانی، تنظیم مورد اشاره را بغرنج می‌سازد. این تنظیم در بسیاری از کشورها در برنامه‌های مربوط به سرمایه - گذاری‌های دولت خلاصه می‌شود. در جائی که راه غیر سرمایه داری را انتخاب کرده‌اند، بخش دولتی پی‌بنای اقتصادی برای سیاست دموکراتیک انقلابی است و به رشد اقتصاد ملی به نفع عموم مردم کمک می- کند. بخش مذکور به تدریج مضمون اقتصادی واجتماعی نوینی کسب کرده، گرایش ضد- سرمایه داری پیدا می‌کند. این بخش در صورت آماده شدن شرایط می‌تواند نقطه‌ٔ عزیمتی برای مالکیت سوسیالیستی بر وسایل تولید باشد.

چنانکه می‌دانیم در سالهای اخیر دگرگونیهای عظیمی در بسیاری ازکشور- های آزاد شده بوقوع پیوسته است. بهمین جهت: "برای رشد بخش دولتی به صنعت تکیه شده، مالکیت فئودالی زمین لغو گردیده، موسسات خارجی برای تأمین حاکمیت موثر کشورهای جوان بر ثروتهای طبیعی شان ملی اعلام گردیده و برای تربیت کادرهای ملی اقدام لازم بعمل آمده است. کوتاه سخن، علی رغم دشواری‌ها **پیشرفت - های عظیمی** در این بخش از جهان جریان دارد".

عقب ماندگی

اقتصاد ملی کشورهای در راه رشد

تولید عقب مانده‌ٔ کشاورزی بر اقتصاد اغلب کشورهای در راه رشد فرمانرواست. صنعت رشد ناچیزی دارد. کشورهای در راه رشد آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین که در ۱۹۷۵ بیش از ۷۰٪ جمعیت دنیای سرمایه داری در آنها زندگی می‌کردند، طبق ارزیابی سازمان ملل متحد ۱۲ تا ۱۴٪ تولید صنعتی را در دست داشتند. هرچند انرژی برق (از جمله اتم)، متالورژی، ماشین سازی، شیمی، صنعت پتروشیمی و سایر فعالیت های جدید صنعتی در برخی کشورها (هند، ایران، الجزایر و مکزیک) با پیشرفت سریع روبرو- ست، معذالک صنعت استخراج در این کشورها جای بس مهمی دارد. سهم این کشور - ها در کل استخراج مواد اولیه معدنی دنیای سرمایه داری از ۱۹۳۸ تا ۱۹۷۴ از ۱۷٪ به ۴۵٪ رسید.

کشورهای در راه رشد هنوز نتوانسته - اند از رشد یک جانبه پا فراتر نهند. چنانکه تقریبا ۶۰٪ درآمد های ارزی سری لانکا در ۱۹۷۴ از صدور چای بوده است. در همین سال ۷۵٪ درآمد های ارزی فیلیپین از صدور شکر و ۷۲٪ درآمد های ارزی غنا از صدور کاکائو بدست آمده است. کشورهای کم رشد اقتصادی بعلت بهره وری بسیار ناچیز کار درآمد ملی نازلی دارند. چنانکه درآمد سرانه ملی در ۱۹۷۴ در ایالات متحده ۳۷۸۳ دلار، در آلمان غربی (۱۹۷۳) ۳۲۷۰ دلار، در فرانسه ۲۶۷۰ دلار، در ژاپن ۲۲۳۵ دلار، در بریتانیا ۱۶۴۰ دلار بود. درصورتی که این درآمد درکشورهای در راه رشد از ۲۰۰ دلار بیشتر نبود، مانند تایلند ۱۲۵ دلار، فیلیپین ۲۰۱ دلار، اتیوپی (۱۹۷۱) ۶۸ دلار، تانزانیا ۶۵ دلار، زئیر ۱۵ دلار و غیره.

این عقب ماندگی اقتصادی نشان می- دهد که سطح زندگی زحمتکشان در این کشورها بسیار پایین است. سوء تغذیه بصورت مزمن درآمده، شبکه آموزشی و خدمات پزشکی به هیچ وجه جوابگوی نیاز- ها نیست - معلم و پزشک اندک و شمار بیسوادان بسیار زیاد است. در جهان سوم از بیش از ۲/۵ میلیارد سکنه، بیش از ۸۰۰ میلیون نفر بیسوادند. یک میلیارد نفر از گرسنگی رنج می‌برند. متوسط عمر در هند ۴۵ تا ۴۷ سال و در سنگال حدود ۳۷ سال است.

خلقهای کشورهای آزاد شده تا کنون نتوانسته اند براین عقب ماندگی فایق آیند. آنها برای غلبه براین عقب ماندگی و پی ریزی اقتصاد و فرهنگ ملی شکوفان تلاش می‌ورزند.

دو راه رشد کشورهای ملی جوان.

امکان وضرورت

گزینش راه غیر سرمایه داری

هریک از کشورهای آزاد شده در جریان مبارزه با استعمار و استعمار نو آینده‌ٔ خود را انتخاب می‌کنند. دنیای کنونی با دو سیستم متضاد روبروست: سرمایه داری و سوسیالیسم. سرمایه داری بیش از پیش در نزد توده‌های مردم بی- اعتبار می‌شود. این سیستم نمی‌تواند استقلال اقتصادی خلقهائی را که بتازگی زنجیرهای استعمار را گسسته اند، تأمین کند. خلقها بنابر تجربه خود در می‌یابند که گزینش راه سرمایه داری نمی‌تواند ضامن رهائی همه جانبه شان باشد. "کشور- هائی که به راه سرمایه داری گام نهاده‌اند نتوانسته اند حتی یکی از مسائل اساسی را که برایشان مطرح شده حل کنند". این کشورها غالبا در غلبه بر عقب ماندگی اقتصادی و رهائی از قیمومیت کشورهای امپریالیستی توفیقی بدست نیاورده‌اند.

این امر مبین جاذبه‌ای است که سو- سیالیسم برای خلقهای کشورهای رهائی یافته بوجود آورده و آنها حل مسائل اقتصادی واجتماعی خود را تنها در این نظام می‌بینند: "سهم خلقهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین در امر صلح و پیشرفت فزونی می‌یابد. سوسیالیسم اکنون ریشه‌های عمیقی در بسیاری از کشور - های رهائی یافته از یوغ استعماری امپر - یالیسم که به راه رشد آزاد و مستقل گام نهاده‌اند، پیدا می‌کند. جنبش غیرمتعهد که همه‌ٔ ما با آن آشنائیم، نقش چشمگیری در زندگی بین المللی بازی می‌کند". تغییرات بنیادی در تناسب نیروها در جهان به نفع سوسیالیسم و به زیان سرمایه - داری امکانات عینی برای کشورهای در راه رشد در گام نهادن به راه غیرسرمایه- داری بوجود آورده است. برخی خلقها درجریان مبارزه برای نوزائی اقتصاد و فرهنگ ملی به راه غیر سرمایه داری گام نهاده اند. این راه به آنها امکان می - دهد که برعقب ماندگی به ارث رسیده از گذشته استعماری فایق آیند و گذار به آینده‌ٔ سوسیالیستی را تدارک ببینند. سمت گیری سوسیالیستی راه این کشورها را علی رغم انبوه دشواری‌ها و محنت ها بسوی تکامل و پیشرفت باز می‌کند.

این دورنما به موهبت وجود سیستم جهانی سوسیالیستی و کمک اقتصادی، فنی، سیاسی و فرهنگی بیغرضانه‌ٔ این اردوگاه به خلقهائی که سرگرم مبارزه با امپر- یالیسم اند، توانسته است به واقعیت تبدیل شود. تجربه ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی و سایر کشورهای سیستم جهانی سوسیالیستی - مخصوصا در جمهوری - های ملی اتحاد شوروی و جمهوری توده‌ای مغولستان که درگذشته مناسبات پیش از سرمایه داری برآن حکومت می‌نمود - برای کشورهائی که راه غیر سرمایه داری انتخاب کرده‌اند، اهمیت بسزائی دارد. این نمونه برای خلقهای آسیا و آفریقا ارزش ویژه ای دارد.

کشورهائی که راه غیر سرمایه داری را دنبال می‌کنند باتکیه برتجربه کشورهای سوسیالیستی و برخورداری ازکمک های بیغرضانه آنها برای تأمین استقلال سیاسی و اقتصادی کامل خود بااطمینان فراوان باامپریالیسم مبارزه می‌کنند. آنها برای انجام دگرگونی ها به نفع پیشرفت اقتصادی و اجتماعی تلاش کرده، تدابیری اتخاذ می‌کنند که باعث می‌شود سطح زندگی و فرهنگ توده‌ها اعتلاء یابد. کشورهای مذکور امروز پیشاهنگ جنبش رهائی ملی به شمار می‌روند.

رژیم ها و سازمان‌های سیاسی که سیاست ترقیخواهانه در پیش می‌گیرند، همواره زیر فشار ارتجاع داخلی و بین المللی قرار دارند. بعنوان نمونه می‌توان از کارزار محافل راستگرا برضد حکومت مترقی هند و فعالیت های ضد خلقی راستگرایان در جمهوری متحده عربی برعلیه دستاورد های اجتماعی و سیاسی انقلاب مصر نام برد.

تحقق دگرگونیهای اجتماعی درکشور- های آزاد شده و نیز امکانی که برای این کشورها در انتخاب راه شان وجود دارد، منوط به تقسیم و تناسب نیروهای طبقاتی در درون ملت است. باوجود این، میتوان علی رغم تنوع شرایط تاریخی مشخص کشور- های مذکور ویژگی های عامی را که به همه‌ٔ آنها مربوط می‌شود، بیرون کشید. کشورهای مورد بحث بطور عینی ناگزیرند تدابیری در پیش گیرند که بدون آنها رهبری مبارزه با استعمار، به نفع نوزائی اقتصاد ملی و پیشرفت اجتماعی ناممکن است. در بحث - های آینده بمهمترین آنها اشاره می‌کنیم.
کنیم.

اتحاد مردم

شماره ۸۳ دوره دوم دوشنبه ۸ تیر ماه ۱۳۶۰

امام خمینی: آنها خواستند راه را برای آمریکا باز کنند

بقیه از صفحه ۱

مانند همیشه قاطعانه ایستادند و بدنبال دعوت ایشان، خلق آگاه میلیونی و نمایندگان متعهد در مجلس شورای اسلامی پرچم مبارزه علیه جبهه‌ٔ ضد انقلاب و لیبرالها را برافراشتند و مرحلهٔ انقلاب سوم را آغاز کردند.

امام خمینی، بنی‌صدر را از فرماندهی کل قوا برکنار کردند و سپس در پی رأی مجلس، حکم به عزل وی از ریاست جمهوری دادند

امام خمینی، در مورد این جریان ضد انقلابی، تصریح کردند که "آنها خواستند راه برای آمریکا بازکنند" و در پیام مهم خویش به مناسبت نیمهٔ شعبان، گفتند:

"امروز و روزهای آینده روز شکست جریان دشمنان قسم خوردهٔ اسلام است. روز شکست فرد یا افراد نیست، روز شکست جریانی است که به اسلام معتقد نیستند و اگرهم باشند، مسلما تا حدودی است که با قوانین غرب برخورد و مخالفت نداشته باشد. روز شکست جریانی است که همیشه قلب مرا می‌آزارد. روز شکست جریانی است که بسیار خطرناکتر از تمامی جنایتها و خیانتهای رژیم پهلوی در طول حکومت ننگینشان بود. روز شکست جریانی است انحرافی که حضور بموقع شما پایه‌های آن را لرزاند و فروریخت".

"بهوش باشید که ایران در آستانهٔ به ثمر رسیدن انقلاب اصیل شماست. آگاه باشید که خط منفور ضد اسلام و غرب در حال شکست کامل است".

(از پیام **امام خمینی**، به مناسبت نیمهٔ شعبان، ۲۸ خرداد ۱۳۶۰)

امام خمینی سپس در سخنان مشروح اول تیرماه خویش، پس از عزل بنی‌صدر، از جمله گفتند:

"این نقشه‌ای که مدتها است در کار است و نقاشان بی‌خبر از خدا دنبال شکل دادن بودند و من مطالعه می‌کردم در حال آنها و در وضع آنها و بالاخره با ناشیگری خودشان را لو دادند و باطنشان را ظاهر کردند و ملت فهمید که اینها چکاره‌اند و با یک صورت اسلامی و حق به جانب در این مملکت آمدند و نقشه شوم قدرت های بزرگ را یعنی آمریکا را می‌خواستند در این کشور پیاده کنند...

"... اینها با همهٔ هوششان و با همهٔ علمشان این علم را نداشتند که ملت اسلام یعنی چه و قدرت اسلام یعنی چه آنها خواستند راه برای آمریکا بازکنند و آمریکائیان همه در دور پرچمشان جمع شدند و نصیحت مرا گوش نکردند و مصلحتی که من برای آنها میاندیشیدم و برای کشور خودمان اینها از آن غفلت کردند و آنچه من می‌خواستم نشود شد".

(از سخنان **امام خمینی**، مورخ ۱ تیر ۱۳۶۰)

یک رأی تاریخی

مجلس شورای اسلامی ایران در جلسهٔ مورخ ۳۱ خردادماه خود، پس از سخنان مشروح نمایندگان موافق و مخالف، با اکثریت خردکنندهٔ ۱۷۷ رأی موافق در برابر یک رأی مخالف، به عدم کفایت سیاسی ابوالحسن بنی‌صدر رأی داد، و با تأیید **امام خمینی**، فردی که برای مدت شانزده ماه عالیترین مقام جمهوری اسلامی ایران را به پرچمی برای تجمع کلیهٔ دشمنان انقلاب ایران و به سنگر آتش آنها به روی انقلاب و جمهوری اسلامی ایران مبدل ساخته بود از ریاست جمهوری برکنار گردید.

در جلسات تاریخی مجلس شورای اسلامی که بدنبال موضع‌گیری قاطع **امام خمینی** علیه این جریان ضد انقلابی تشکیل گردید و به رأی تاریخی فوق منتهی شد، حقایق بسیاری درباره‌ٔ بنی‌صدر و جبههٔ ضد انقلاب فاش شد و سخنان مهمی از جانب نمایندگان دربارهٔ نقش خطرناک و مخرب این فرد و این جریان ایراد گردید. در میان سخنرانان، سخنان دو نماینده، حجت الاسلام سید علی خامنه‌ای و حجت الاسلام سید محمد موسوی خوئینی‌ها از اهمیت خاصی برخوردار بود و اینک مهمترین نکات آن از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد:

حجت الاسلام **سیّد محمد موسوی خوئینی ها**، در سخنان مشروح خود، نمایندگان را از برخورد سطحی با مسئله بر حذر داشت و مسئله را بدرستی در اختلاف میان خط انقلاب و خط آمریکا، جستجو کرد. او از جمله گفت:

"ملت ایران، اینجا بحث از یک نفر نیست که اگر مسئله یک فرد بود، این همه جنجال نداشت اینجا بحث از یک جریان است جریان آمریکائی ضد اسلامی ...."

"ملت انتظار داشت شما خط آمریکا را بشناسید و بمردم معرفی کنید و با آن به مبارزه برخیزید. آقایان مخالفین آیا این انصاف است که شما اختلاف خط آمریکائی ضد اسلام را با خط اصیل انقلاب اسلامی یعنی خط امام به نزاع بین دو جناح سیاسی داخلی تفسیر کنید؟!"

حجت الاسلام خوئینی ها در ادامهٔ سخنان خود گفت:

"آقای بنی‌صدر به ۱۱ میلیون رای تأکید می‌کند، ولی آیا اشغال لانهٔ جاسوسی آمریکا توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام مورد تأیید سراسر کشور و اکثریت قاطع ملت ایران جز وابستگان به آمریکا قرار نگرفت؟ آیا امام این اقدام انقلابی را انقلابی بزرگتر از انقلاب اول نخواند؟ آیا امام نگفتند که تمام ملت این اقدام را تایید کردند، جز آنها که آمریکائی بودند؟ شما نمایندگان محترم و شما ملت ایران این حماسه بزرگ و سخنان امام را درباره آن و حمایت بیدریغ ملت را در سراسر کشور خوب به یاد دارید.

ولی آیا فکر می‌کنید که چرا آقای بنی‌صدر از اولین مخالفین این حرکت بود و از هر وسیله‌ای برای درهم شکستن این حرکت استفاده می‌کرد؟"

حجت الاسلام خوئینی ها سپس افزود:

"آیا آقای بنی‌صدر در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها سعی نکرده است که دائما با مسائل و اختلافات داخلی مسأله آمریکا را بفراموشی بسپارد، افکار عمومی را از طرف آمریکا به دشمنان موهوم برای این جمهوری منحرف نماید؟ آیا شما هرگز دیده‌اید که اجتماع کنندگان در سخنرانی های آقای بنی‌صدر در میدان شهدا، در میدان آزادی، در شهرهای مختلف در پس سخنرانی های ایشان ناگهان فریاد مرگ بر آمریکا از حلقوم آنان بیرون بیاید و فضای سیاسی را عطرآگین کند، بنده در همینجا به ملت ایران عرض می‌کنم که این بدعت زشت آقای بنی‌صدر را کنار بگذارید و در اجتماعات فریاد مرگ بر آمریکا را سر دهید ملت ایران یقین بدانید که اگر شما شعار مرگ بر آمریکا را هرروز و در هرکجا و در هر اجتماعی زنده کنید، جریان خط آمریکا ماهیت خود را سریعتر آشکار می‌کند و خود را رسوا میسازد. و باز تکرار می‌کنم که بحث یک نفر نیست، بحث عدم صلاحیت خط آمریکا برای حاکمیت بر جمهوری اسلامی ایران است، زیرا که آمریکا دشمن شماره یک این انقلاب است.

بحث بر سر عدم کفایت سیاسی رئیس جمهوری است که در متن خط آمریکا خواسته و یا ناخواسته قرار گرفته است، خطی که از جبههٔ ملی شروع می‌شود و تا چپ های آمریکائی ختم می‌شود.

اگر آقای بنی‌صدر در خط آمریکا قرار نگرفته است، پس این پیام آقای بنی‌صدر برای امام چیست؟ درست دقت کنید، آقای بنی‌صدر توسط شخصی که من در اینجا نام او را نمی‌برم از مخفی‌گاهش برای امام پیام می‌فرستد که اگر مجلس رای بعدم کفایت سیاسی من بدهد، صدام به آبادان حمله می‌کند و آبادان را می‌گیرد! عجیب است! چه ارتباطی است بین برکناری آقای بنی‌صدر از ریاست جمهوری و حمله صدام آمریکائی به آبادان واقعا عجیب است! آقایان مخالفین انصاف دهید که رئیس جمهوری که دلسوز بحال کشورش باشد، آیا امام را و مجلس را با یک حربه صد در صد آمریکائی تهدید می‌کند حالا من حق دارم که بملت ایران عرض کنم که تا در صحنه هستید، که همیشه به یاری خدا خواهید بود با تمام توان فریاد کنید مرگ بر آمریکا و من به شما نمایندگان محترم ملت عرض می‌کنم که شما قاطعانه رای خود را به شکست جریان ضد آمریکائی که خواست امت و امام است بدهید و مطمئن باشید به کلام آمریکا شکن امام، که فرمود آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند".

حجت الاسلام خوئینی ها در قسمت دیگری از سخنان خود گفت

"... بله دلیل اصلی این جانب بر عدم کفایت سیاسی آقای بنی‌صدر این است که ایشان در متن جریان خط آمریکا قرار گرفته است و از این پایگاه است که به مقابله با نهادهای انقلابی برخاسته است. آقای بنی‌صدر از پایگاه خط آمریکا بمخالفت با سپاه پاسداران برمی‌خیزد و آنرا تحقیر می‌کند، سپاه پاسداری که در اسناد لانهٔ جاسوسی نشان می‌دهد که آمریکا از بدو تأسیس سپاه سخت بفکر متلاشی کردن آنست.

آقای بنی‌صدر از پایگاه خط آمریکاست که با دادگاههای انقلاب بمخالفت برمی‌خیزد و تأسف می‌خورد که چرا ما از روز اول به دفاع از حق آنان، یعنی محکومین دادگاههای انقلاب، برنخاستیم. بله آقای بنی‌صدر از پایگاه خط آمریکا تأسف می‌خورد که چرا به دفاع از حقوق نصیری‌ها و خسروداد‌ها و هویداها و القانیانها و... برنخاسته است. آقای بنی‌صدر از پایگاه خط آمریکا با اشغال لانهٔ جاسوسی و با دانشجویان مسلمان پیرو خط امام بمخالفت برمی‌خیزد و از همین پایگاه با جهاد سازندگی مخالفت می‌کند".

حجت الاسلام خلخالی، سخنران دیگری که او نیز بر له عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر سخن گفت، از جمله اظهار داشت:

"مسئله، مسئله بنی‌صدر نیست، امروز تکلیف آقای بنی‌صدر و لیبرالها در این مجلس معین می‌شود. ایشان قبل از آنکه حکم عزلش صادر شود، از طرف ملت ایران مردود است. مسئله توطئهٔ ایالات متحدهٔ آمریکا و ایادی زنجیری آنها در منطقه است".

حجت الاسلام سید علی خامنه‌ای، نیز در سخنرانی مفصل خویش، از جمله گفت:

"... براساس صورت یکی از جلسات جمع مشاوران و همکاران نزدیک ایشان یکی از نقشه های آنان این بوده است که پس از روی کار آمدن دولتی که مجلس به آن متمایل است، اما آقای بنی‌صدر او را نمی‌پسندد، با کارشکنی، مخالفت خوانی جلو موفقیت او را بگیرند تا بی‌آبرو شود، با یک جدال سیاسی کارها را خود قبضه کنند."

سپس در مورد کارد ریاست جمهور، گفت:

"بدنبال اعتراض هائی که در پی عملکرد روز ۱۴ اسفند نسبت به کارد ایشان در سطح جامعه مشاهده شد، ایشان بارها وجود کارد ریاست جمهوری را منکر شد و در کارنامه خود صریحا نوشت: مرا کاردی نیست. در اختیار این بنده یک پرونده قطور درباره کارد ریاست جمهور است که وجود چنان کاردی را که در اوائل سال ۵۹ تشکیل شد و حتی از مربیان کره‌ای برای آموزش آن کمک گرفته شده است، مدلل می‌سازد. از آن همه فقط به یک برگ اکتفا می‌کنم و بقیه در دسترس است

بدنبال شایعهٔ مسافرت دو تن از یاران ایشان به اروپا و شاید آمریکا برای مقاصد نامعلوم، ایشان در روز ۱۴ اسفند با کمال صراحت و جسارت این شایعه را مطرح کرد و برای اثبات دروغ آن دو نفر مشارالیه را که آقایان منصور فرهنگ و سعید سنجابی بودند در تریبون نزد خود فراخواند و به مردم نشان داد و حضور آنان در آن ساعت را دلیل دروغ بودن شایعه مسافرت آنان قلمداد کرد. سندی در اختیار است که مسافرت آنان را، که مضمون همان شایعه تکذیب شده است، مسلم می‌سازد. بدنبال شایعه اقامت ایشان در یک کاخ بارها نوشت و گفت که من هیچ خانه‌ای از خود ندارم و در هیچ کاخی سکونت نمی‌کنم.

اینجانب خود و همه اعضای شورای انقلاب سابق و یقینا بسیاری از مسئولان دولتی و دوستان و مشاوران و محافظان و غیره شک نداریم و ندارند که ایشان تا آخرین روز اقامت خود در تهران در کاخ یکی از اعضای خانوادهٔ سلطنتی در مجاورت کاخ نخست وزیری که محل کار ایشان بود، زندگی می‌کرد و با همان تزئینات و همان تشریفات که دست نخورده باقی مانده بود و در ایام اقامت در دزفول نیز در کاخ سلطنتی، که در پایگاه هوائی دزفول است، اقامت داشت. این جانب در هر دو محل بارها ایشان را زیارت کرده و به آن شهادت می‌دهم این وضع تقوا و امانت و صداقت ایشان است! و آیا با این وجود کسی می‌تواند مدعی کفایت و صلاحیت لازم در ایشان باشد. مثال دیگر وابستگی ایشان به جبههٔ ملی است که بارها آن را انکار کرده است".

حجت الاسلام خامنه‌ای در قسمت دیگری از سخنان خود گفت

"در ۳۰ شهریور ۹ حمله بزرگ متجاوزان عراقی به ما آغاز شد. ۱۳ روز قبل از آن آقای بنی‌صدر در یک سخنرانی با مشتعل کردن آتش اختلافات داخلی و با طرح مسائلی که در فارغ ترین اوقات نیز از یک فرد مسئول ناوارد و غیرمقبول است. منشأ یک سلسله خصومت های داخلی میان مردم و پیدایش جو اختلاف و کدورت شد. آیا بنی‌صدر از حدوث قریب الوقوع جنگ مطلع است یا نه، به هر تقدیر، یکی از دو شق بیهوشی و بی‌تقوائی یعنی به هر حال بی‌کفایتی بر آن منطبق است.

به گمان زیاد بنی‌صدر انتظار چنان حمله‌ای را داشت، ولی قاعدتا او چنان کسی است که مناقشات سیاسی برای او بر هر چیزی مقدم است، حتی در حال جنگ نمونه‌ئی از این روحیه را که هرگز در طول جنگ نتوانست پوشیده نگهدارد در شماره های متوالی کارنامه در مصاحبه ها و سخنرانی های عاشورا و ۱۴ اسفند، قزوین و اصفهان و غیره بوضوح می‌توان دید".

حکومت ریگان درجستجوی راه نجات

ایالات متحده آمریکا طی دو دهه اخیر بتدریج مواضع سلط خود را در اقتصاد و سیاست جهانی از دست میدهد. دولت ریگان با این واقعیت روبروست که حتی متحدین امپریالیست آن به سختی حاضر به پذیرفتن نقش رهبری آمریکا در صحنه جهانی هستند. این واقعیت دردناک برای امپریالیسم آمریکا از واقعیت بزرگتری در جهان امروز ریشه گرفته است، و آن فرو رفتن دنیای سرمایه داری در بحرانی است که هیچیک از اندیشه پردازان وسیاستمداران غربی نمی‌توانند راهی عملی وخردپذیر برای خروج از آن پیشنهاد کنند.

طی بیست سال اخیر، هریک از حکومت های آمریکا که روی کار آمده اند، "دکترین"ها و "فلسفه" هائی برای رویا روئی باعوامل بحران زای جهان امپریالیسم به میان آورده اند. هرشکستی درصحنه جهانی با "دکترین" تازه ای همراه بوده است و "دکترین" تازه خود شکستی به دنبال آورده است. امروز ریگان "دکترین" خود را می آزماید و این آزمایش در شرایطی انجام می گیرد که حکومت وی، چه درزمینه داخلی و چه درزمینه بین المللی با تناسب تازه ای از نیروها روبرو است.

دولت ریگان، که مدعی متوقف ساختن روند انقلاب جهانی است، در داخل کشور و در دنیای سرمایه داری باتضاد هائی بمراتب نیرومندتر از اسلاف خویش روبرو است، و درصحنه بین المللی نیز امکانات اقتصادی و سیاسی آن، چه دراثر رشد پرتوان دنیای سوسیالیسم و چه درنتیجه گسترش جنبشهای آزادی بخش ملی درسراسر جهان، بسیار محدودتر شده است. حکومت ریگان در چارچوب این امکانات محدود درجستجوی راه نجات برای امپریالیسم آمریکا و نظام سرمایه داری بطورکلی است.

مسلم است که اگر امپریالیسم آمریکا، در دورانی که برای رویاروئی باانقلاب جهانی امکانات بمراتب گسترده تری دراختیار داشت، ازعهده متوقف ساختن روند انقلاب جهانی برنیامد، امروزکه انقلاب جهانی نیرومندتر و دنیای امپریالیسم ناتوانتر شده است، هرگز نخواهد توانست از پیشرفت جامعه بشری بسوی نظامی مترقی و عادلانه جلوگیری کند. اما هنوز الیگارشی مالی آمریکا، که سیاست دولت های آن کشوررا، چه جمهوری خواه و چه دموکرات، تعیین می کند، زنده است و از دولت ریگان مبعوث خود می خواهد که از موجودیتش دفاع کند. پادوهای این الیگارشی، که در دولت ریگان جمع شده اند، درتلاش به خاطر اجرای این ماموریت، هر روز بسوئی و کشوری روانند. ناتوانی، امپریالیسم آمریکا را، که روزی دنیای سرمایه داری را باحرکت چوبدستی خود اداره می کرد، مجبور ساخته است که درجستجوی متحدوهم پیمان، بیش از پیش به کثیف ترین و مرتجعترین نیروها و دولت های جهان روی آورد. درعین حال پلیدترین و واپسگراترین نیروها و حکومت ها نیز برای تقویت مواضع خودشان در برابر جنبش های انقلابی داخلی، بیش از پیش به دامان امپریالیسم پناه می برند. دلیل برقراری روابط هرچه نزدیکتر بین پاکستان و آمریکا رابایـد در همین چارچوب جستجو کرد.

رژیم ضیاء الحق در دامان امپریالیسم آمریکا

انقلاب ایران و افغانستان نه تنها برمواضع امپریالیسم آسیب جدی وارد نمود، بلکه موقعیت نظام های ارتجاعی منطقه را، که هیچ پیوندی با مردم خویش ندارند نیز به خطر افکند.

انقلاب افغانستان نخستین تأثیر خود را در ایران شاهنشاهی و پاکستان نشان داد. شاه و ضیاء الحق و ملک خالد برای رویاروئی باانقلاب افغانستان به مشورت نشستند وبرنامه وسیعی بمنظور فرسایش و براندازی آن طرح کردند. لیکن درزی درکوزه افتاد. شاه سرنگون شد وضیاء الحق در دریائی از دشواری‌های داخلی و خارجی تنها ماند. آمریکائیها تصمیم گرفتند نقش و وظایف شاه نگون بخت را به پاکستان واگذار کنند.

مجله آمریکائی نیوزویک می نویسد:

تفسیر وقایع مهم جهان

"ضیاء الحق معتقد است که اگر پاکستان از دست برود، دیگر هیچ کشوری، از ترکیه گرفته تا ویتنام، هوادار آمریکا باقی نخواهد ماند".

... استدلال ضیاء الحق آشکارا در دولت ریگان زمینه مساعد یافته است. واگذاری یک اعتبار ۲/۵ میلیارد دلاری به پاکستان برای تقویت اقتصاد آن کشور وبهبود ماشین جنگی فرسوده آن یک چرخش تند درسیاست آمریکاست".

مجله نامبرده درتوضیح این چرخش تند می نویسد که: حکومت ریگان مسئله "حقوق بشر" کارتر راکنارگذارده و سیاست رویاروئی نظامی باجنبشهای انقلابی رادرپیش گرفته است و بهمین دلیل دیگرکاری به این ندارد که حکومت ضیاء الحق یکحکومت دیکتاتوری وسرکوبگراست.

البته می دانیم که برای دولت کارتر نیز مانند حکومت ریگان، مسئله "حقوق بشر" هرگز یک مسئله جدی درسیاست خارجی نبود وایالات متحده درهمان دوران اوج گیری سیاست عوام فریبانه "حقوق بشر"، بادولتهائی نظیر ایران شاهنشاهی، شیلی فاشیستی ودیکتاتوریهای آمریکای لاتین بهترین روابط را داشت. اگر بتوان ازچرخشی در سیاست آمریکانام برد، آنست که، بین دوعنصرعوام فریبی واعمال زور، که همیشه درتاریخ دیپلوماسی آمریکا وجود داشته است، اکنون سیاست تکیه بر زور درحکومت ریگان عریانتر ظاهرمی شود.

نیوزویک می نویسد:

"یک کارمند عالیرتبه وزارت امورخارجه آمریکاگفت، ما حقوق بشر ومسئله بمب هسته‌ای پاکستان راازنظردور نکرده‌ایم، اما این مسائل بامسائل دیگری مانند هدف های امنیتی و پشتیبانی ازصلح منطقه مورد سنجش قرار گرفته اند".

مفهوم صلح و امنیت در قاموس امپریالیستهای آمریکائی روشن است. اماپاکستان درحفظ صلح و امنیت منطقه چه نقشی رابعهده گرفته است؟ پاکستان یکی از مهمترین پایگاه‌های امپریالیسم آمریکا و انگلستان برای برهم زدن ثبات و آرامش منطقه بسود اهداف ضد انقلابی امپریالیسم است. کافیست به نقش پاکستان درتوطئه و تحریک علیه انقلاب افغانستان، ایران و سیاست جنگ‌افروزانه آن در شبه قاره هند اشاره کنیم. میلیاردها دلار اسلحه به پاکستان داده نمی‌شود که ازصلح و امنیت منطقه دفاع کند، بلکه وجود یک پاکستان مسلح بیش از هرچیز برای اجرای سیاست های جنگ طلبانه و تجاوزکارانه امپریالیسم درآسیا، "از ترکیه تاویتنام" لازم است و ضیاء الحق حاضر است چون محمدرضا، از منافع "دنیای آزاد" در این منطقه دفاع کند.

آیاپاکستان به سرنوشتی نظیر شاه دچارنخواهد شد؟ وضع داخلی وبین المللی پاکستان، که بمراتب از ایران شاهنشاهی وخیم تر است، این احتمال راهر چه بیشتر تقویت می کند.

نیوزویک می نویسد:

"برخی از منتقدان عقیده دارندکه سیاست آمریکا نسبت به پاکستان به نحو وحشتناکی برخورد آمریکانسبت به شاه ایران رابخاطرمی‌آورد. آنان هراسناکند که اگر ضیاء الحق نیز سرنگون شود، همان نتایج سرنگونی شاه حاصل‌آید".

وبی شک چنین خواهد شد.

سیاست ضیاء الحق، که کشورش را به پایگاه نظامی آمریکا و مرکز توطئه‌های امپریالیستی درمنطقه تبدیل نموده بااعتراض جدی هندوستان همسایه بزرگش روبرو شده است سخنگوی دولت هندوستان گفت که ایالات متحده دراین گوشه از جهان یک کانون تخریب و آشوب بوجود می آورد.

در داخل‌خود پاکستان نیز مقاومت دربرابرسیاست میهن فروشانه ضیاء الحق افزایش می یابد. غلام صفدر شاه قاضی دیوان کشور پاکستان، به خبرنگار نیوزویک گفته است:

"ادعای اینکه ضیاء الحق مرد نیرومندی‌است که می‌تواند درمرز افغانستان از دموکراسی وآزادی دفاع کند، بهمان اندازه مضحک است که بگوییم اوگاندا یک ماهواره درکره ماه پیاده کرده است. منظره اسفناک تمام این حوادث نشان می دهد که ایالات متحده آمریکا هیچ درسی ازتاریخ نیاموخته است، نه ازایران، نه از ویتنام. واشنگتن بجای آنکه از یک پاکستان دموکراتیک و آرامش یافته هواداری کند، ازکسی پشتیبانی می کند که در بین خلق خودش هیچ نفوذی ندارد".

آیاامپریالیسم آمریکا می تواند جز بارژیمهائی کهازخلق خود بریده‌اند، روابط "دوستانه" داشته باشد؟ اگرفردا در پاکستان نظام دیکتاتوری ضیاء الحق بدست توده‌های مردم سرنگون شد، حکومت آمریکا در برابر نظام انقلابی جدید همان روش را در پیش می گیرد که باجمهوری‌اسلامی ایران در پیش گرفت.

سیاست آمریکا درمورد چین‌مصداق دیگری از همین اصل است. آمریکاتا زمانیکه جمهوری خلق چین سیاست ضدامپریالیستی داشت، آنرادشمن محسوب می کرد وامروز وزیرامورخارجه خود رابرای تحکیم پیوند های دوستی و همکاری به پکن می فرستد. چرا؟

سفرهیگ به پکن ونتایج آن

موضوع اصلی مذاکرات هیگ بارهبران پکن در پیرامون واگذاری سلاحهای مدرن به چین دور می زد. ایالات متحده آمریکا تصمیم گرفته است که از سیاست ضد شوروی و ضدانقلابی رهبران چین درجهت پیشبرد استراتژی جهانی خود بهره برداری کند.

سیاست توسعه طلبانه وبرتری جویانه پکن، که تقریبا تمام شبه جزیره هند وچین، قسمت بزرگی ازهندوستان، بخش وسیعی از اراضی اتحاد شوروی، کره و سایرکشورها را متعلق بخود می داند و دنیای سوسیالیسم را مهمترین مانع دستیابی به هدفهای اشغالگرانه خود می شناسد، این کشور را به متحد امپریالیسم مبدل ساخته است. اینک حکومت ریگان می خواهد ازاین‌متحد برضد اتحاد شوروی استفاده کند.

درپایان سفر هیگ به پکن اعلام شد که ایالات متحده برخی از سلاحهای پیچیده تعرضی راکه چین درخواست نموده است دراختیار آن کشور قرارخواهد داد. چین و آمریکاتوافق کردند که فعالیت سرویسهای جاسوسی خود را هماهنگ کنند. هم اکنون دستگاههای جاسوسی آمریکا که درایران قرارداشت، به چین منتقل شده است.

همکاری چین و آمریکا بویژه درجهت جلوگیری‌ازجنبش های انقلابی وبراندازی نظامهای مردمی گسترش خواهد یافت. آمریکا و چین توافق کردند کهاقدامات خود رابرضد انقلاب افغانستان وایران‌هماهنگ سازند. افغانستان مهمترین صحنه همکاری‌امپریالیسم بسرکردگی امپریالیسم آمریکا، چین وپاکستان‌خواهد بود. امپریالیستها امیدوار بودند کهبااستفاده ازاوضاعی که پس از انقلاب بدست عوامل خود درافغانستان پدید آورده بودند، رژیم انقلابی را درآن کشور سرنگون کنند وحکومتی هوادار غرب درآنجاروی کاربیاورند. سرویسهای جاسوسی غرب و اسرائیل پرچم "اسلام" رابدست فئودالها و ضدانقلابیون فراری دادند وآنان را به سازماندهی عملیات تخریبی در داخل کشور مأمور کردند. اروپای غربی، عربستان سعودی، چین و آمریکا میلیونهادلار برای انجام این عملیات تخصیص دادند. انقلابیون افغانی‌تمام این توطئه‌ها را به کمک دوستان شوروی خود درهم شکستند. اکنون وضع افغانستان بسرعت روبه ثبات می رود. گروه‌های خرابکار منزوی می شوند. گمراهان و ناآگاهان بیدار و آگاه می شدند. پشتیبانی تمام اقشارمردم ازحکومت انقلابی پیوسته افزایش می یابد.

کنگره مؤسسان ملی گامی بزرگ درجهت تثبیت اوضاع افغانستان

کنگره موسسان جبهه ملی افغانستان در ۶۰/۳/۲۴ درکابل گشایش یافت. هزارنفر نماینده ازروسای قبایل، روحانیان، روشنفکران، کارگران، دهقانان و سازمانهای اجتماعی دراین کنگره شرکت داشتند. کنگره اعلام داشت که هدف از تشکیل جبهه ملی دفاع از استقلال افغانستان در برابر تجاوزات آمریکا و چین است. شرکت کنندگان درکنگره آمادگی خود را برای تحقق اهداف انقلاب ثور اعلام نمودند.

بقیه درصفحه ۱۲

دست سیّد برشانه‌اش نشست. برگشت. چشمش که به سیّد افتاد یکه خورد. سیّد حالت غریبی داشت نگاهش به نگاه پرسنده، ملتهب و مضطربی می‌مانست. چهره‌اش دشمن نبود، دوست هم نبود.

ازمغازه سیّد بیش از ۴ - ۳ مترفاصله نداشتند، وقتی ازآنجارد می شدصدای "جوون جوون" را شنیده بود. اما توجهی نکرده بود. غرق درعالم خود بود. حالا سیّد به او رسیده و مقابلش بود، نفس نفس می زد.

حمید این پیرمرد — سیّد — رامی شناخت اولین و تنها برخوردش بااوچند ماه پیش بود چلّه تابستان اواعلامیه پخش می کرد که سیّد جلویش راگرفته بود، می گفت اعلامیه مال "چپی"هاست و شروع کرده بود به اعتراض و آخر برده بودش کمیته، خوب یادش بود، درکمیته اعلامیه راخواندند و آزادش کردند ولی سیّد مخالفت کرده بود، و وقتی کاری از پیش نبرد، گفته بود: "اینجاکمیتس اینا هم مختارن. می خوان آزادت کنن. بکنن ولی اگر یک دفعه دیگر دور و بر مغازه من از این غلط ها بکنی من میدانم و تو" و وقتی حمید ازکمیته بیرون رفته بود، به افراد کمیته گفته بود: "شماها جوونید. اینارو نمی شناسید، نباید به اینا امان داد. تایك "چپی" تو این مملکت هست، آب خوش از گلوی هیچ کس پایین نمیره. یکروز تو کردستان، یك روز توگنبد یك روز تودانشگاه و خلاصه هر روز یك جا آتیش روشن می کنند. و تاکمر انقلاب رو نشکنند بی کار نمی نشینند".

حالا سیّد مقابل او بود. باحالتی ملتهب و چشمانی شعله ور ولی نه خشمگین و نه معترض. سیّد بصدا درآمد:

— جوون جعفر رو می شناسی؟

— نه جعفر کیه؟

— باید بشناسیش اونم چپ بود. کتابای چپی می فروخت. روبروی مغازه من می فروخت

— نه نمی شناسمش

— مال این محل نبود، اینه که کسی نمی شناسد، هف هش ماه جلوی مغازه من کتاب فروخت. اما ازیکی دوماه بعد ازجنگ پیداش نشد. میگن رفته جبهه. پسرم میگه. راسته؟

حمید تعجب کرد. این سؤالها برای چیست، چرا از او می پرسید؟ انتظارچنین برخوردی را نداشت قدری مشکوك شد. مکثی کرد و نگاه متعجبش را به سیّد دوخت سید بی توجه با شور و التهاب پرسید:

— بگو ببینم! دوستای تو هم به جبهه می رن؟ چپی ها به جبهه می رند باعراقی ها بجنگن؟

حمید هنوز درفکر بود. به پیرمرد نگاه کرد، چشمهای پیرمرد هم همین سؤالها را داشت، شعله ور بود. هنوز نفس نفس می زد

آفتاب کم کم بالا می آمد، نوربی رمقش، سوزش چهره‌های کبود شده ازسرما راتسکین ی داد مردم به تندی ازکنارشان می گذشتند زندگی روزانه بسرعت شروع می شد و حیات را صیقل می داد. کارخاموشی و سرمای شب را می شکست.

حمید نفس عمیقی کشید سرمابه عمق وجودش رخنه کرد و ستونی از بخار ازلا بلای سبیلش گذشت و درفضای سرد محو شد. شادی صبحگاهی لبخندی شد وبرلبانش نشست و گفت:

— من جعفر رونمی شناسم، نمی دونم اون چپ هست یانه. نمی دونم جبهه رفته یانه، شاید هم نرفته باشه. ولی اینومی دونم که هرکس ادعامی که چپه، چپ نیست. همینطور که هرکس ادعا می که مسلمانه مسلمان نیست. اما اینکه چپی ها تو جنگ شرکت می کنن یانه، آره خیلی از اوناشرکت می کنن.

سیّد باعجله پرسید:



۴ — فروغ

— ازکجابدونم راست می گی؟ چه‌جوری حرفت رو باورکنم؟

— تو روزنامه‌هاشون می نویسن. عکس شهداروهم میندازن. اگربخوای می تونم برات بیارم. تازه خیلی ازاونائی که ازجبهه برمی گردن، اینومی دونن. می تونی بپرسی.

سیّد ساکت بود. حمید نگاهی به ساعتش انداخت و دستش را بطرف سیّد درازکرد و گفت:

— من باید برم دیرم شده، کار کارگری مثل کاسبی نیست. هروقت خواستی مغازه رو بازکنی. اگه دیر برسم جریمه می شم. اگه زحمت نباشه بعد می آم مغازه‌ت روزنامه هم برات میآرم. بشرطی که تحویل‌کمیته‌م ندی.

ولبخندی زد.

سیّد هم به اودست داد و نگاهش را همراهش کرد.

نزدیك شصت سال از عمرش می گذشت، همه عمرش با زجرعجین بود همیشه زحمت کشیده بود چه آن وقت که رعیت بود چه آن موقع که ارباب از ده بیرونش کرده بود و چه ده‌ها سالی که در هرم تابستان و سوز زمستان بدنبال گاری دستی برای لقمه ای نان شهررا زیر پاگذاشته بود. خودش میگفت "اگه دلم راهزارقسمت کنند نهصد قسمتش رنج ودرده صد قسمت باقیش هم اگه رنج و غم نیست به خاطر انقلابه به خاطر امامه" وقتی پا به مغازه کوچکش گذاشت و یك استکان چای نوشید گرمای لذت بخشی سراسر وجودش را گرفت سیگاری روشن کرد پك عمیقی به آن زد و پشت پیشخوان نشست و کت سربازی را از روی پیشخوان برداشت وبرای صدمین بار مشغول وارسی اش شد و به فکر فرو رفت: کت را چه کند به چه کسی بدهد؟ به محمد؟ به جعفر؟ اگر جعفر درجبهه باشد؟ اصلا آیا او به جبهه رفته است؟ شاید پسرش اشتباه کرده شاید منظورش کس دیگری بوده. کتابفروش که تو دنیا فقط این یکی نیست.

سه روز بود از فکر جعفر بیرون نیامده بود، درست از شب همان روزی که "کت" راخریده بود. دلش می خواست باکسی حرف بزند. تابحال هیچ وقت تااینقدر شایق دانستن مسألهای نشده بود. کاش می توانست باکسی صحبت کند کاش جوان باز بیاید. کاش سواد داشت و می توانست آن روزنامه هائی که جوان گفته بود بخرد و بخواند، کاش می توانست برود پیش امام و ازاوسؤال کند و امام همه چیز را به اومی گفت. آنوقت می فهمید با این کت چه باید بکند. چهار روز بود کت را خریده بود و در این چهار روز خواسته بود هرچه زودتر کت را به تن کسی بپوشاند. میداد به کسی که استحقاقش را داشت، به کسی که در این زمستان تنش گرم شود وبه انقلاب خدمت کند

* * *

حمید برای اینکه به سرویس برسد مجبور شد سوار تاکسی شود. در راه همه — اش درفکرسیّد بود. پیرمردی که تابستان او را به کمیته برده بود. وآنقدر سرسختانه از رئیس کمیته خواسته بود آزادش نکند. حمید کینه شدیدی از اوبدل نگرفته بود و تقریبا بی تفاوت از این اتفاق گذشته بود، وقتی سرویس از میدان آزادی گذشت و ساختمان های شهر دور و دورتر شد، وقتی نگاهش کوهپایه‌ها راطی کرد وبه ستیغ رسید به این فکر افتاد که چرا نسبت به سیّد تقریبا بی تفاوت بوده مگر از این سیّد — ها کم است؟ چرا در این مدت به سراغ سیّد نرفته بود، کسی که تصور می کند اعلامیه — های او اعلامیه ضدانقلاب است و برای مبارزه با ضد انقلاب به کمیته‌اش برده آیا این حق را ندارد که بفهمد این اعلامیه‌ها ضد انقلابی نیست و کاملا در جهت انقلاب است؟ چه کسی باید این مطلب را به سیّد بگوید و این قدر بگوید تاثابت شود؟ فقط تجربه زندگی؟ نه این جواب قانعش نمی — کرد. سرتاسر راه در فکر بود.

* * *

غمی سنگین بر دل سیّد نشسته بود. غمی آشنا، او عادت داشت درعوض خرید پیراهن، کفش، کیف و کتاب و خیلی چیز — های دیگر که برای خانه، برای زن وبچه — اش لازم بود و او نمی توانست تهیه کند غصه بخورد و خم به ابرونیاورد، سرتاسر عمرش با این غصه همراه بوده ولی حالا غمش بیشتر بود. محمد لباس گرم می خواست اگر پاسداری نمی داد مثل سالهای قبل چند پیراهن رویهم می پوشید ولی حالا پاسداری داشت، اگرهمان شب اول پاسداری لباس گرم داشت اگر یك کت سربازی تن می کرد حالا مریض نبود و او مجبورنبود ۲۰۰ تومان راخرج حکیم و دوا کند. ولی مگراوپول داشت و لباس گرم نخریده بود.

شب قبل زنش — زهرا — بااودعواکرده بود که: "چند دفعه گفتم این بچه لباس گرم می خواد. طفلك شبهاتواین سوز وسرما میره کشیك. خوب معلومه بااین لباسها سینه پهلو می کنه". ولی گناه او چه بود؟ با ۱۰ تومن و ۲۰ تومن که نمیشه کت سربازی خرید. لااقل ۴۰۰ — ۳۰۰ تومن پول لازم بود. و او از چند ماه قبل تومن تومن پولش را روی هم گذاشته بود تابلکه برایش کت سربازی بخرد، وحالا هم همه‌اش خرج حکیم و دوا شده بود.

محمد بعد از جنگ پایش را توی یك کفش کرده بود که برود جبهه، سیّد هم مخالفتی نداشت باتمام علاقه‌ای که به او داشت حرفی نداشت. افتخارهم می کرد. اگر خودش هم جوان بود می رفت. می گفت بالاخره جوونها باید جلوی دشمن وایستن ماکه جانش رانداریم. ولی زهرا قبول نمیکرد. حق هم داشت از شش شکمی که زائیده بود محمد برایش مانده بود و زینب — که شوهر کرده بود — محمد تنها پسرش بود. ولی محمد برای هیچ کس شب و روز باقی نگذاشته بود. فقط پیشنماز مسجد توانسته بود او را قانع کند که "درسنگر مدرسه باآمریکا جنگ کند" وشبها هم با چند جوان دیگر پاسداری محل را به عهده گیرد پیش نماز گفته بود "پاسدارها به جبهه رفته‌اند وکسی نیست این کارراانجام دهد. شبهای اول که چندان سرد نبود مشکلی نبود ولی عاقبت سرمای زمستان کار خودش راکرد و محمد راانداخت و سیّد مجبور شد ۲۰۰ تومنی راکه برای خرید کت پس انداز کرده بود خرج مداوایش کند.

محمد چند روز که مثل کوره سوخت حالش کمی بهتر شد و دوباره می خواست پاسداریش را شروع کند و دکتر گفته بود: "اگر بازخواست بره پاسداری باید لباس گرم بپوشه".

* * *

سیّد کت سربازی را روی پیشخوان گذاشت و مشغول وارسی شد. فکر کرد. "درست مثل اینکه برای محمد دوخته باشند" پیش خود مجسم کرد وقتی پسرش این کت را بپوشد و تفنگ روی دوشش بیاندازد شکل و شمایل یك سرباز درست و حسابی را پیدا خواهد کرد. به توئی نرم کت دستی کشید، قابل اطمینان وگرم بود، فکرکرد شب که به خانه برود، وقتی زنش بسته را زیر بغلش ببیند می پرسد: "این چیه؟" و او باغرور خواهد گفت مال پسرم است، خریدم تابپوشد و سر پست گرم باشد و چشمان زنش از شادی برقی خواهد زد و نگاه مهرآمیزش را به نشانه سپاسگزاری برای لحظه‌ای به اوخواهد دوخت مثل زمانیکه توی ده اتفاقی سر راه هم قرار می گرفتند و برای لحظه‌ای چشمانشان به چشم هم دوخته می شد.

حالا محمد هم از دوستانش خجالت نخواهد کشید، هرچه باشد جوان است. بچه‌هم‌که نیست معنی فقرونداری رانفهمد لباس مناسب می خواهد. با این کت مدرسه هم خواهد رفت. حالا وقتی محمد دوباره صحبت پاسداری بکند زنش زهرا سعی نخواهدکرد باحیله‌های مادرانه صحبت را عوض کند و او ازاینکه نتوانسته است برای پسرش کتی بخرد شرمزده نخواهد شد و خواهد گفت: "هروقت خواستی بری کتت رو بپوش و دکمه‌هاشو خوب ببند تا سرما نخوری!" لبخند رضایت برلبانش نشست و سیگاری روشن کرد روی چهار پایه نشست و از پشت پیشخوان به خیابان خیره شد.

باران می بارید، ریز و تند. انگارخیال ایستادن هم نداشت. مردم به سرعت از برابر چشمانش رد می شدند و او درخیال خود بود و کت راروی زانوانش انداخته بود و بانوازش توئی نرم و لطیف کت سرشار از لذت به گذشته هافکرمی کرد. "چقدرزمستان آمده ورفته، چقدر زیربرف وباران زمستان و گرمای تابستان چرخ دستی رااینطرف وآن طرف کشیده و خیار و گوجه و پیاز و کاهو فروخته بود و برای همین قدر یك کت خوب و گرم را درست و حسابی می دانست درسرتاسرعمرش هرگز یك سال رابخاطر نداشت که یك تن پوش گرم داشته باشد، ولی حالا در عوض پسرش صاحب یك کت سربازی بود، لابد وضع نوه‌هایش از پسرش هم بهتر خواهد بود. آهی کشید: "اگه انقلاب پیروز بشه همه مستضعفان به سرو سامان می رسن" یك سال نبود که سیّد صاحب مغازه شده بود. خودش می گفت: "انقلاب نجاتم داد. والا دیگه طاقت یك زمستون سخت رو نداشتم. انقلاب بود که این گردن کلفت ها روفراری داد سرمایه و مستغلات شون رو مصادره کرد، تامن تونستم این یك وجب دکان رو صاحب بشم. اگه انقلاب نشده بود مگه کمیته‌ای بود، صندوق قرض الحسنه ای بود که بتونم به این زودی و راحتی پونصد تومن وام قسطی بی بهره بگیرم و برای محمد کت سربازی بخرم تانفس زمستون دوباره مریضش نکنه". به یاد بچه — هایش طوبی و حسن افتاد که هردو طاقت زمستان را نیاوردند، سینه پهلوگرفتند و مردند دلش گرفت.

* * *

جای باران را سوز شدیدی گرفته بود سیّد درتاریکی چای را درنعلبکی سرریزکرد زهرا سفره شام را جمع کرده بود، سماور در خود می جوشید و نور ضعیفش سایه های محوی به دیوارنقش می کرد. هوا صاف و سیاه بود. ستاره هاسوسومی زدند. مثل این که

آسمان با هزاران چشم زمین را می‌پائید. دل سید به وجد آمده بود. دستش کت سربازی کنارش را نوازش می‌داد ولذت می‌برد، مادر از پنجره به آسمان چشم دوخته بود. دعامی خواند.

سید در فکر بود که محمد داخل اتاق شد. چراغ راخاموش کرد. وباعصبانیت گفت:

ــ بابا جنگ وبمبارون مگه شوخیه. چرااینجانشستید. اگرهمین الان یك بمب می انداختن اینجامی دونید چی می‌شد. ناسلامتی وضعیت قرمزه.

زهرا حرف پسرش را قطع کرد.

ــ حالا بیابنشین یك‌چائی بخور. **بااین حالت تواین سرمارفتی بیرون‌تازه به چیزی هم طلبکاری، ماعمرخودمون رو کردیم. شما جوونها باید مواظب سلامتی خودتون باشید.**

سید باد ستزنش را به سکوت دعوت کرد و گفت: محمد بیا بشین چایت رابخور **این کت رو هم بپوش ببین اندازه تنت هست؟** گره‌های پیشانی پسر باز شد لبخندی به صورتش نقش بست. باخوشحالی کت را ازیقه گرفت و یکی دوبار چرخاندش و با سوت ممتدی رضایت خود را ابراز کرد و پرسید:

ــ "کت به این قشنگی رواز کجاآوردی؟"

وسید که چهره‌اش سهم کمی از شادی درونش را منعکس می‌کرد گفت:

ــ واسه پسرم خریدم تا راحت پاسداری کنه.

محمد کت راپوشید، درست اندازه تنش بود، سید تابحال پسرش را خوب برانداز نکرده بود برای خودش مرد براز نده ای شده بود، به جوانی های خودش می مانست، زمانیکه خاطرخواه زهرا بود.

لبخندی زد و به زهراگفت:

ــ چائیش رو عوض کن سردشده.

بعد به طرف محمد برگشت:

ــ خوب پسر بیابشین ببینم. تا حالا کجابودی؟ چراسرشام نیومدی. آخه ناسلامتی مریض هستی، ومحمد مثل کسی که کارهای مهمی دارد و باید به سرکشی کارها می رفته گفت:

ــ یك سررفتم کمیته، اونجاکارزیاده حوصله‌ام سرمیره همه‌اش خانه بنشینم.

ــ درسهات رو خوندی؟

ــ آره بابا، خوندم. وبالحن اعتراض آمیزی اضافه کرد همه‌اش درس خوش بحال بچه‌های دیگر.

مادر بصدا درآمد:

ــ باز شروع کردی دیگه بهانه می‌گیری کت می‌خواستی این هم کت، دیگه چی می‌گی؟

محمد انگار که دق دلش بازشده باشد گفت:

ــ کسی کت خواسته بود؟ من تا حالا یك کلام راجع به کت حرف زدم؟ من فقط می‌گم باید برم جبهه.

مادر حرفش را برید:

ــ "استغفرالله باز یك توك پا رفتی کمیته باز رفتی بین بچه‌های محل، پسر تو هنوز بچه‌ای، ۲۰ سالت نشده، به وقتش‌تو هم اگر لازم شد می‌ری فعلا باید فقط درس بخونی، امسال دندون روجگر بگذار درسها ت راتمام کن بعدش میری سربازی تازه خیال می‌کنی اونجا چی خبرمی کنند؟حلوا باشیرینی؟ شمانمی دونید جنگ یعنی چه نمی دونید ویرانی وکشتار ودربدری وقحطی هزاردربدرمان دیگه یعنی چه؟"

سید دیگربه این بحث عادت کرده بود. چند ماه می شه که هرچند وقت یکبار این بحث درمی گرفت. روبه محمد کرد وبهوساطت گفت:

ــ این قدر جاروجنجال راه نندازید. یك دفعه صحبت شد و تموم شد ورفت، مگه قرارنبود وقتی درست تموم شد بری ۴ــ۳ ماه دیگه هم تموم می‌شه".

و مادر به نجوا و پرد رد گفت:

ــ انشاءالله که تااون موقع جنگ تموم بشه. امیدوارم صدام نابود بشه که میلیون میلیون خونواده رو آواره کرده و به خاك سیاه نشونده، امیدوارم آمریکانابود بشه که هرچی آتش هست زیر سر اونه.

محمد باز ساکت و آرام شد. استکان چای رابرداشت، گرمای چای مطبوع بود، نگاهش برزمین برگلهای قالی نخ نمائی که زهرا از خانه پدریش آورده بود و هنوز تنها زیرانداز خانه بود می لغزید. آهی کشید و با حسرت گفت:

ــ اون جوون کتابفروش روبروی مغازه باباهم فردا میره جبهه.

سید یکه خورد نگاهش به چهره محمد گره خورد و بیحرکت ماند، محمد متوجه پدرش شد، تابحال پدرش را این چنین متعجب ندیده بود، گفت:

ــ آره بابا. همون جوون درکمیته رو از پاشنه برداشت. یك هفته تموم ازکمیته بیرون نرفت. آخرسر هم دعواش شد. یعنی خودش شروع به دعوا کرد.

پدر رطاقت نیاورد و گفت:

ــ جعفر، اشتباه نمی‌کنی؟

ــ نه اشتباه نمی‌کنم اسمش رو درست نمی دونم همه می‌گفتن همون کتابفروش مقابل مغازه شمابود.

ــ آخه اون که یکی دوماه گم وگور شده بود.

ــ آره رفته بود دنبال برادرش، برادرش توجنوب سرباز بوده و از روزهای اول جنگ گم شده، رفت دنبالش ولی پیداش نکرد حالا **خودش هم می‌خواد بره.**

و باکنایه اضافه کرد:

ــ "بنازم به مادرش، یك بچه‌ش توجنگ سربه نیست شده حالا رضایت داده پسر دیگه‌ش هم بره جبهه."

سید حرفش را برید و باتحکم‌گفت: **پسر این‌قدر به مادرت سرکوفت نزن. حرمتش رو داشته باش‌تو خیلی مونده بفهمی مادری یعنی چه** بعد زیرلبی "الله اکبر" گفت و ناگهان لحنش عوض شد.

ــ از جعفر میگفتی جریان دعوا چی بود؟

ــ منکه نبودم. ولی به رئیس کمیته‌گفته: **منکه نیومدم از شمامقامی بگیرم نیومدم استخدام بشم یا سفارش بگیرم،** دوره بسیج دیدم می‌خوام برم جبهه چرا مرا نمی‌فرستید، منهم می‌خوام ازانقلاب ومیهنم دفاع‌کنم، اگه منو نفرستید همان‌کاری‌را کرده‌اید که ضدانقلاب انتظار داره شما حق ندارید منو نفرستید، اگه نفرستید خودم می‌رم". وبعد اضافه کرد: **"تموم یك‌هفته که من مریض بودم وقت و بی وقت می رفته کمیته تاآخراسمش رو نوشتند. فرداصبح قراره بره".**

سید باورنمی کرد. جعفر؟ ممکن نبود جعفر یك "چپی" بود، روزی نبود کهاطراف بساطش بحث درنگیرد، هرچند همیشه موقعی که کار به جای باریك می کشید کوتاه می آمد وحتی بساطش را جمع می‌کرد و گاهی یك دو روز می رفت و آفتابی نمی‌شد ولی به هر صورت مطمئن بود که "چپی" بود، این‌بود که باورش نمی‌شد به جبهه رفته باشد. چپی‌هاکه خودشان هرجابتوانند باانقلاب می‌جنگند هیچوقت به جنگ عراق نمی روند، روکرد به پسرش و دوباره پرسید:

ــ تومیدونی، اون همون‌کتابفروش بوده؟

ــ آره باباخودش بوده...

و سید به فکر فرورفت.

آن شب سید تا صبح نخوابید، همه‌اش بفکر جعفر بود. صبح زود که بلند شد برخلاف همیشه هیچ سرحال و بشاش نبود. مثل‌این که گمشده‌ای داشته باشد سلام زهرارا با بی‌حوصلگی جواب داد. نماز خواند. صبحانه مختصری خورد و راهی مغازه شد دم درراتاق‌توقف کرد به جالباسی نگاهی کرد کت آویزان بود. بفکر فرو رفت و پس ازلحظه‌ای به زهراگفت:

ــ کت رو بده به من

زهراتعجب کرد امامثل همیشه حرف شوهرش را شنید و کت را آورد اماطاقت نیاورد و پرسید:

ــ برای چه می‌خواهی؟

سید به کندی کت را از دست زنش گرفت نگاهی به اوانداخت، نگاه سید خسته بود، زهراشوهرش رامی شناخت، می‌دانست هرکاری که بخواهد بکند همه اطراف و جوانبش را می سنجد و تامطمئن نباشد کاری راانجام نمی‌دهد، منصرف کردنش هم محال است، این بود که خنده مأیوسانه‌ای کرد. دیشب چقدر باد یدن کت خوشحال شده بود و حالا کت می‌رفت. سید حرف‌های زنش را از چشم هایش که هنوز مثل اول ازدواجشان قشنگ بود و سید هنوز دوستشان داشت ــ و این رافقط و فقط به زهرا می‌گفت ــ خواند و گفت:

ــ نگران نباش. مثل همیشه بگوراضی‌ام به رضای تو، خداهرچه بخواهد همان خواهدشد. بااین حرف دل خودش هم قرص‌شد.

زهراهاج و واج مانده بود. سید از دربیرون رفت، زهرا زیرلب دعائی خواند و پشت سید فوت کرد.

* * *

سه‌روز گذشت و هر سه روز سید ازصبح تاشب درمغازه می نشست و از پشت پیشخوان به پیاده رو خیره می‌شد. منتظر جوان‌بود، جوانیکه میدانست چپی است و تابستان خودش به کمیته برده بودش. خیلی ازصبح ها دیده بودش که از جلوی‌مغازه رد میشه. حتما سرکارمی رفته، بایداورا پیدا می‌کرد وبااوحرف می زد جوان کوشش کرده بود به او بفهماند که اعلامیه‌اش ضدانقلابی نیست. درکمیته هم اعلامیه‌اش را خوانده بودند و باوجوداینکه اعلامیه "بسمه تعالی" یاآیه‌ای از قران نداشت و مشخص بود اعلامیه مال "چپی" هاست جوان را آزاد کرده بودند، اگر اعلامیه ضدانقلابی بود حتماجوان راآزاد نمی‌کردند. ولی او حتم داشت جوان "چپی" بود. پس چرا آزادش کرده بودند. آیاانقلابی بود؟ "چپی" هم انقلابی می‌شود؟ کمونیست هم انقلابی می‌شود؟ سرتاسر سه روز به این مسأله فکر می‌کرد. هر سه شب هم زهرا و محمد سراغ کت را گرفته بودند و او فقط گفته بود "کت مال پسرم است" و آنها نیزکه اخلاق سید رامی دانستند پی مسأله رانمی گرفتند. هرسه روز ساعتهابه کت فکر کرده بود.

آن روزصبح هم پشت پیشخوان‌نشسته بود. برای خودش چای ریخته بود وباد قت به پیاده رو خیره شده بود و عاقبت... نه اشتباه نمی‌کرد. خودش بود که از برابر مغازه گذشت. هیجان سراسر وجودش را فراگرفت، به چابکی دوران جوانی ازجا جست و از مغازه‌بیرون آمد، دنبالش دوید و صدایش کرد: "جوون! جوون! ولی اواصلا متوجه نبود درعالم خود بود. سید نفسش بند آمدتابه او رسید، دستش را به شانه‌اش گذاشت، جوان برگشت. سید مهلت نداد و درحالیکه نفس نفس می زد پرسید:

ــ جوون تو جعفر را می‌شناسی

ــ نه جعفرکیه

* * *

سید به فکر فرو رفته بود. جوان گفته بود "چپی ها هم به جبهه می روند ولی "سید مرد دبود نمی‌توانست باورکند، چرا آنها به جبهه می روند؟ برای دفاع از چه چیزی؟ ولی چه فرقی می کرد. جعفرجنوبی بود. حتما الان خانوادماش آواره شده و تادشمن در خاك ماست آنها آواره خواهند بود. تا دشمن درخاك ماست دین، شرف، ناموس انقلاب و همه چیز مادرخطراست.

باران خیال ایستادن نداشت تند و ریز می بارید، رهگذرهابسرعت از جلوی مغازه می‌گذشتند، سید به همه چیز بی اعتنا درفکر فرو رفته و سیگارمی کشید. آسمان روشن صبح، گرفته بود، ابرهم خورشید را. باد باران رامثل موج دریادرآسمان مواج می‌کرد. باران به شیشه مغازه شلاق می زد.

درمغازه باز شد. پسر جوانی داخل شد، هم سن محمد بود. سلام کرد واجازه خواست شعاری را پشت شیشه بچسباند، سید گفت: "شعار رابخوان" و جوان خواند "این دست آمریکاست که از آستین صدام بیرون آمده است" سید گفت تمامش رابخوان از بالا تاپایین. پسر تعجب کرد و گفت:

"پدرهمه‌اش همینه". سید پرسید: بسمه تعالی نداره؟ ننوشته اعلامیه مال کیست؟ جوان جواب داد "نه" سید پرسید: "پسر تو چپی هستی؟" جوان جا خورد و گفت:

ــ پدر چپی وغیر چپی‌نداره شعارگفته امامه.

ــ نترس کاریت ندارم فقط می‌خوام بدونم. کنجکاو شدم. می‌خوام سرد ربیارم می‌خوام بفهمم. بدونم.

ــ از چه چیزی سرد ربیاری، پدر چه چیزی رو می‌خوای بفهمی؟

ــ می‌خوام بدونم تو چپی هستی؟

ــ مگه فرق می‌کنه پدر؟

ــ برای من فرق می‌کنه. من‌می‌خوام شمارو بشناسم.

پسر لحظه‌ای مکث کرد و بعدگفت:

ــ فکرکن من چپی باشم ولی باید دید منظور از "چپ" چیه. همون طور که خیلی ادعامی‌کنند مسلمون هستند ولی مسلمون **نیستن خیلی هاهم میگن ما چپ هستیم و چپ نیستن. همون طوری که اسلام‌آمریکائی داریم، چپ آمریکائی هم داریم. یك چپ واقعی نه توی کردستان جنگ برادرکشی راه میندازه، نه توی گنبد، همون طور، یك مسلمان واقعی هم نمی‌تونه خواستار جنگ برادرکشی باشه.**

چشمان سید برقی زد. همین حرف را صبح شنیده بود. روبه پسر کرد و گفت: تو چپ هستی؟و پسر مکثی کرد و بعد قاطعانه گفت آره من "چپی" هستم.

ــ پس چرابه جبهه نمی‌ری؟الان‌جوون‌های اسلام توجبهه کشته می‌شن. شما اعلامیه پخش می‌کنین؟ شما باانقلاب می‌جنگین. شماجلوی انقلاب ایستادین. یعنی جلوی مردم ایستادین.

مکثی کرد و باز ادامه داد:

ــ استخونهای‌من سنگین شده، کسی که استخونهاش‌سنگین بشه، چیزی یاد نمی‌گیره. ولی من یك چیز یادگرفتم. اون‌اینه که اگه این انقلاب نبود، شاید من‌الان یه گوشه ای زیر بارون، پشت چرخ دستی‌ام می‌مردم، من زندگی‌ام رو مدیون‌امام هستم مدیون انقلاب هستم و می‌دونم اگه انقلاب پیروز بشه زندگی بچه‌هام، نوه‌هام، خوب می‌شه، از من که گذشته ولی اگه انقلاب شکست بخوره، بچه‌ام هم میشه مثل من، می‌شه سید بارفروش که ازصبح تاشب باید به پاسبان سرگذر رشوه بده تابتونه یکجا وایسته و کوچه وخیابفروشه، وگرنه باید آواره شهر بشه. اگه انقلاب پیروز بشه دیگه کسی مثل من نمی‌شه که ارباب از

بقیه درصفحه ۹

اتحاد مردم — شماره ۸۳ دوره دوم دوشنبه ۸ تیر ماه ۱۳۶۰

زنهار!...

بقیه از صفحه ۱

گشودن افق تازه آسان نگذشت — چیزی که بدیهی است — و بدون کجروی‌ها و زیاده‌طلبی‌ها انجام نگرفت — که طبیعی نیست و می‌تواند خطرناک باشد.

در گرماگرم نبرد سرنوشت ساز، که می‌بایست همهٔ مردم انقلابی در آن شرکت کنند، و در آن شرکت کردند، تا قوای متحد ضد انقلاب طرفدار آمریکا را برانداززند، صداهائی برخاست که می‌خواست توجه مردم به کوچه و خیابان آمده را بسوی دیگری، بجز نیروهای مخالف با انقلاب، متوجه کند اعمالی رخ داد که می‌توانست جنبش اصیل انقلابی مردم را لکه دار کند. این بانگ‌ها و کردارها با ایجاد نفاق و دودستگی و بداندیشی و بدآموزی، خواسته یا ناخواسته، آگاهانه یا ناآگاهانه، می‌توانست به انقلاب و اتحاد نیروهای انقلابی لطمه بزند. ولی توان انقلابی مردم ما، هشیاری و بیداری آنها، بیش از آن است که با صداها و اعمال منحرف گردد و به بیراهه افتد و در نتیجه دشمن شاد شود و دوست منکوب گردد.

در فریادهای پرشکوهی که طرد گرایش خطرناک لیبرالی سازشکار را طلب می‌کرد و در غریو پر شور "مرگ بر آمریکا"، که فضای جانبخش میهن ما را عطرآگین ساخته، آن صداهای نفاق‌افکن و آن اعمال دشمن شادکن، آن تهمت‌های بی‌پایه، آن مخلوط کردنهای خطرناک دوستان صدیق با دشمنان غدار — که خواسته یا ناخواسته، آگاهانه یا ناآگاهانه، بهترین کمک به دشمنان غدار است — راه بجائی نبرد. نیروهای انقلابی مصمم و پایدار ایستادند و اصل را، که همان نبرد مرگ و زندگی با امپریالیسم آمریکا و سرکوب تکیه‌گاه‌های درونی آن: سرمایه‌داری و بزرگ مالکی و نیروهای سیاسی مدافع آن — با هر لباس و عنوانی اعم از آزادیخواهی یا مسلمانی است، از فرع تشخیص دادند. نه اتهامات آنها را لرزاند و نه مزاحمت‌ها مانع حمایت پرشور و بی‌تزلزل آنها از حل عمده‌ترین وظیفه انقلاب در جهت ژرفش آن شد.

این نکته بسیار مثبتی در حوادث این روزهای اخیر است که طی آن مرحله دیگری از انقلاب پشت سر گذاشته شد، دامهای فریبنده اعتدال و میانه روی سازشکارانه دریده شد و بر تکیه‌گاه طبقاتی آن پیروزی حاصل آمد. اهمیت این نکته بعدها بیشتر معلوم خواهد شد. خونسردی و پایداری عقیدتی نیروهای انقلابی توانست بر تحریکات گوناگونی که در جوی برآشفته و تب‌آلود انجام می‌گرفت، فائق آید. این نیروهای انقلابی صداقت، صمیمیت، پختگی و بلوغ خویش را حتی در میان صداهای خصمانه‌ای — مسئولیت و اقدامات منفی و زیانبخش نشان دادند و نگذاشتند که این گونه هیاهوها و تشبثات، اگرچه صدمه‌ای جدی به روند سالم انقلاب می‌زند، اذهان را — در داخل و خارج کشور — از آنچه اصل مسئله یعنی بی‌اثر کردن توطئه آمریکاست، منحرف کند و در مصاف بزرگ بر سر سرنوشت انقلاب و بخاطر تعمیق آن در جهت مردمی و ضد لیبرالی، خللی وارد سازد.

اما این همه نباید و نمی‌تواند ما را از مخافتهای این زیاده‌روی‌ها و کجروی‌ها آسوده‌بال گرداند. مسئله تنها بر سر چند شعار، چند جمله، چند تصمیم نابخردانه، چند عمل مخالف با رفتار انقلابی و مغایر با منش انسانی نیست، صحبت بر سر پیامدهای اینگونه روش و منش برای خود انقلاب و زمینه ساز برای بهره‌گیریهای ضد انقلاب از آن است. صحبت بویژه بر سر آنست که "آیا شعار مرگ بر آمریکا از یادمان خواهد رفت؟" آیا لبهٔ تیز حمله را بجای آنکه بر عمال آمریکا متوجه کنیم بر نیروهای مومن به انقلاب و خواستار تحکیم جمهوری اسلامی ایران متوجه خواهیم ساخت؟ آیا بجای آنکه اقشار و طبقات وابسته به امپریالیسم و عمال کارگزار آمریکا را هدف قرار دهیم و کلان سرمایه‌داران زالوصفت و بزرگ مالکان ستمگر را بکوبیم، زحمتکشان و انقلابیونی را خواهیم کوبید که عقیده و مسلک دیگری دارند؟ آیا فریب ظاهرسازی و مسلمان نمائی را خواهیم خورد، یا به کنه و گوهر توجه خواهیم کرد؟

این است آنچه برای انقلاب ما و سرنوشت آینده آن خطرناک است: رودررویی مصنوعی بین نیروهائی که علیرغم نظرگاه‌های مختلف عقیدتی و مسلکی خود پشتیبان صادق و حامی پرشور انقلاب و مردمند.

زورگوئی کار دشواری نیست اتهام زنی و بیجهت پای این و آن را بمیان آوردن، متهم ساختن کسانی که اندیشه‌ای دیگر دارند ولی در دفاع از انقلاب همداستانند، کار دشواری نیست. گروه‌های مختلف را بی آن که جدی‌ترین حس مسئولیت از آنها طلب شود رها کردن تا خودسرانه قانون را زیر پا گذارند و هرچه میخواهند بکنند، کار دشوار نیست. با این نحو عمل، حتی می‌توان میدان را از "اغیار" خالی کرد و نوعی تک گوئی دلپسند و یکه تازی بی منازع بوجود آورد. ولی زنهار که تهدید بزرگی از همین رهگذر انقلاب را در چنبر خویش خواهد گرفت، قانونیت انقلابی مخدوش خواهد شد راه برای عناصر غیرقابل کنترل و بازیچه دست عناصر ضد انقلاب که مترصد اند و گوش بزنگ تا از هر غفلت استفاده کنند، هموار خواهد گردید.

هر منش و روشی که نه فقط در محتوا، بلکه در شکل خود انقلابی و پر از حس مسئولیت نباشد، می‌تواند مورد سوءاستفادهٔ ضد انقلاب قرار گیرد. ضد انقلابیون چه آسان زیر همان شکلها مأوا خواهند گزید و با محتوای شوم براندازی کار ضد انقلابی خود را به انجام خواهند رساند.

به آنها امکان ندهیم. اشکال منش و روش انقلابی را شایسته انقلاب و شایستهٔ مردم انقلابی برگزینیم. از دروغ و تهمت و روشهای ضد اخلاقی بپرهیزیم. کاری کنیم که دشمن نتواند زیر نقابی درآید که خود ما برای از میدان بدر کردن رقیبان ساخته و پرداخته‌ایم و او برای نابودی انقلاب از آن استفاده خواهد کرد.

زیاده‌روی‌ها و کجروی‌ها آینده ندارد. سودی — اگر داشته باشد و اگر بتوان آنرا سود نام نهاد — موقتی است، لحظه‌ایست، ناپایدار است و برعکس در خود جوانه‌های خطرناک بهره‌گیری ضد انقلاب را می‌پروراند خطرناک است، هم از این نظر که زمینه ساز نارضائی و یاس و ناامیدی مردم می‌شود و صحنه را برای تبلیغات و شایعات سوء دشمن حیله‌گر آماده می‌کند و هم از این نظر که شیوه‌ها و منشهای "مناسبی" را در اختیار ضد انقلاب قرار می‌دهد تا با همان قیافه و ظاهر وارد عرصه شود و زیر همان شعارها و نحوه عمل‌ها، خامی‌ها و بی‌تجربگی‌ها را آلودهٔ خرابکاری خود قرار دهد.

هر قدر شعارها و صداها آتشین و پرخروش باشد، وقتی از آن بوی نفاق و جدائی افکنی برخیزد، وقتی مرز بین انقلابیون و ضد انقلابیون را مخدوش کند، وقتی بین دوست و دشمن فرق نگذارد، زنهار که می‌تواند برای سرنوشت انقلاب مرگ‌زا باشد.

هشیاری انقلابی، روشن بینی انقلابی بخش جدائی ناپذیر یک روش و یک منش انقلابی است. با این هشیاری و روشن بینی است که می‌توان امید شیطان بزرگ را به یاس بدل کرد و نگذاشت که هدف اصلی یورش انقلابی خلق منحرف گردد و امپریالیسم و ضد انقلاب و لیبرالهای سازشکار از زیر ضربه عملا خارج شوند. با این هشیاری و روشن‌بینی انقلابی است که می‌توان به از میدان بدر کردن مهره‌هائی چند از صحنه سیاست بسنده نکرد و دقیقا دانست که تا ریشه اصلی، یعنی کلان سرمایه‌داری چپاولگری و بزرگ مالکی غارتگر به سلطه خود ادامه می‌دهند، نظیر این شاخه‌ها از این شجره خبیثه همچنان خواهد روئید، بنابر این، اتخاذ قاطعترین تدابیر برای تحدید مالکیت، برای اجرای بند "ج" و بند "د"، برای دولتی کردن بازرگانی خارجی، برای تقویت تعاونی‌های واقعی و ایجاد شبکهٔ توزیع دولتی و تعاونی، از اهم وظایف مربوط به حیاتی‌ترین و فوری‌ترین مسائل سیاسی روز است. با این هشیاری و روشن بینی انقلابی است که می‌توان از همهٔ نیروها و استعدادها در خدمت انقلاب، بزرگترین بهره را برد و کمترین بهانه را بدست ضد انقلاب داد.

لحظه، لحظه خطیری است و مسئولیت‌های هر فرد انقلابی و هر جریان انقلابی بس سنگین. با خود نیز سختگیر باشیم و به کجروی‌ها و منش‌های غیرانقلابی در روند انقلاب راه ندهیم، تا به بیراهه نیفتیم. زنهار!

آغازی مغرورانه...

بقیه از صفحه ۱

و تمامی مردم شوروی پایان جنگ تنها به یک صورت مطرح بود: پیروزی بر فاشیسم دولت و مردم اتحاد شوروی نه تنها در قبال دفاع از سرزمین و استقلال و حق حاکمیت خویش، بلکه همچنین در قبال آزادی و استقلال همه خلقها و زحمتکشان جهان، احساس مسئولیت می‌کردند.

آلمان هیتلری از تجاوز به اتحاد شوروی علاوه بر هدف نظامی، هدف سیاسی — اجتماعی مشخصی را که همانا محو سوسیالیسم بعنوان یک نظام اجتماعی بود در برابر خود قرار داده بود. زمامداران آلمان هیتلری در نقشه تجاوزکارانه خود پندار خام عدم انسجام و ناپایداری جامعه سوسیالیستی و ساختار اجتماعی آن و ناهمگونی ملی و قومی در کشور کثیرالمله اتحاد شوروی را به حساب آورده بودند. فاشیسم آلمان تمام توان و امکانات تبلیغاتی خود را بکار می‌برد، تا در میان خلقها و ملل مختلف اتحاد شوروی تفرقه و نفاق ایجاد کند. دستوراتی که از جانب رهبری آلمان هیتلری برای مقامات نظامی در سرزمین‌های اشغال شده اتحاد شوروی صادر می‌شد، بر این مطلب تاکید می‌ورزید: ارگان‌های آلمان در کشورهای کرانهٔ دریای بالتیک باید از تضاد میان خلقهای این منطقه، یعنی لیتوانیها، لتونیها و استونیها و روس‌ها به سود آلمان بهره‌برداری کنند. در نواحی جنوبی اتحاد شوروی باید از تضاد میان روسها و اوکراینی‌ها، در قفقاز از تضاد میان ارامنه، آذربایجانی‌ها، تاتارها و روسها استفاده شود.

اما آلمان هیتلری، همچنانکه در نقشه‌های نظامی حمله به اتحاد شوروی با ناکامی روبرو گردید، در تلاشهای تبلیغاتی خود نیز برای ایجاد نفاق و پراکندگی در میان ملل و خلقهای ساکن اتحاد شوروی با شکست روبرو گردید. زمامداران آلمان هیتلری از درک این واقعیت ناتوان بودند که نظام سوسیالیستی مستقر در اتحاد شوروی بر پایه لغو مالکیت خصوصی، محو استثمار و تحول بنیادی در روابط تولید بسود زحمتکشان، به حل بنیادی تضادها و اختلافات طبقاتی ملی و قومی دست یافته و برابری حقوق همهٔ افراد جامعه و کلیه خلقها و ملت‌های ساکن

بقیه در صفحه ۹

مجلس و قانون...

بقیه از صفحه ۲

این اطلاعیه را رئیس مجلس شورای اسلامی، نخست وزیر، سخنگوی دولت، وزیر کشور، رئیس دیوانعالی کشور، دادستان کل کشور، و امام جمعهٔ تهران بدفعات تأیید کرده‌اند.

به گواهی اسناد بالا، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، که بیشتر از ۱۸ میلیون نفر به آن رای مثبت داده‌اند و مورد تایید رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته است، اصل را بر آزادی احزاب و گروه‌هائی گذاشته است که علیه انقلاب توطئه نمی‌کنند. مقامات قضائی و دیگر مسئولان کشور و امام خمینی بر این اصل مهر تأیید زده‌اند.

باید گفت که این گونه برخورد به مساله آزادی فعالیت "احزاب و جمعیت ها" بازتاب روح انقلاب ایران است و به یکی از خواستهای شعار اصلی انقلاب ایران یعنی "استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی"، پاسخ مثبت می‌دهد.

اسناد یاد شده که توسط اکثریت شکننده مردم ایران و همچنین رهبر انقلاب تایید شده‌اند، با اصل گرفتن آزادی، محدودیت هائی نیز برای فعالیت های سیاسی در نظر گرفته اند. این محدودیت‌ها که احزاب و گروههای سیاسی را از مبارزهٔ مسلحانه با جمهوری اسلامی ایران منع می‌کند، نقض کردن استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی و مصالح کشور را ممنوع اعلام می‌دارد و همچنین دروغ گفتن، تهمت زدن و تحریک را جایز نمی‌شمارد، مورد تأیید همهٔ مردم ایران و تمامی نیروهای انقلابی است. این محدودیت ها در واقع فعالیت نیروهای مخالف انقلاب را مانع می‌شود و در عوض راه را برای فعالیت سازنده نیروهای مدافع انقلاب هموار می‌سازد و زمینه ساز وحدت خلق برای ادامه مبارزه با دشمنان انقلاب می‌شود. در نتیجه، قانونی که بر بنیاد این اسناد تدوین و تصویب شده باشد، یکی از ارکان سه گانهٔ "استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی" را تثبیت و دشمنان انقلاب را خلع سلاح می‌کند. و درست برعکس، "محدودیت" نیروهای انقلابی را اصل گرفتن و تنظیم قوانینی که، برخلاف اصول یاد شده، بر انحصارطلبی، قشری نگری و خود محوری استوار باشد، بسود انقلاب نخواهد بود.

متاسفانه طرحی که قرار است این هفته در مجلس شورای اسلامی مطرح شود، بر اسناد یاد شده بالا منطبق نیست. ما امیدواریم نمایندگان مجلس شورای اسلامی، که به غیر از اقلیت ناچیزی، نشان داده‌اند که در خط ضد امپریالیستی و مردمی امام خمینی قرار دارند، با توجه به واقعیات یاد شده طرح مورد بحث را با اسناد بالا انطباق دهند و با تصویب قانونی مترقی، که درخور انقلاب شکوهمند مردم ایران باشد، راه را برای اتحاد همهٔ نیروهای مدافع انقلاب هموار سازند و دشمنان را خلع سلاح کنند.

آغاز مغرورانه...

بقیه از صفحه ۸

اتحاد شوروی را در تمام شئون زندگی اقتصادی اجتماعی وفرهنگی تأمین ساخته است.

ارتش آلمان هیتلری در نخستین روز آغاز حمله به اتحاد شوروی با مقاومت متحد ویکپارچه همه خلقها وملل اتحاد شوروی که از میهن سوسیالیستی خود دفاع میکردند روبروشد. حمله ارتش آلمان به اتحاد شوروی موجب انسجام و یکپارچگی باز هم بیشتر همه ملل وخلقهای ساکن در اتحاد شوروی گردید ومیهن سوسیالیستی خلق های کشور شوراها را به جبهه واحد نبرد برای غلبه بر تجاوزگران هیتلری تبدیل نمود. پایداری واستقامت بی نظیر نیروهای مسلح اتحاد شوروی در برابر ارتش تجاوزگر در سرنوشت جنگ جهانی دوم تحولی کیفی پدید آورد و دورنمای شکست قطعی فاشیسم راترسیم نمود. برای نشان دادن سهم عظیم و تعیین کننده ای که اتحاد شوروی در شکست آلمان هیتلری در جنگ جهانی دوم ایفاء نمود، کافیست یاد آورشویم که بوسیله کلیه کشورهای جبهه ائتلافی ضد فاشیسم ۷۰ لشکر ارتش آلمان و در جبهه شرق به وسیله نیروهای مسلح اتحاد شوروی، ۶۰۷ لشکر آلمان هیتلری نابود گردید.

با پیروزی اتحاد شوروی برفاشیسم آلمان ومیلیتاریسم ژاپن مرحله نوینی در تاریخ نهضت های رهائی بخش خلقها آغاز شد. در نتیجه این پیروزی نه تنها نخستین ویگانه دولت و نظام سوسیالیستی در جهان مغلوب نگردید، بلکه قابلیت ادامه حیات خود را با نیرومندی وتوانائی بیشتری به اثبات رسانید.

شکست ارتش آلمان در خاک اتحاد شوروی به تمام نیروهای میهن دوست وضد فاشیست در کشورهای اروپائی اشغال شده ازجانب ارتش آلمان هیتلری الهام بخشید. بویژه در کشورهای اروپای شرقی، در پرتو پیشرویهای درخشان نیروهای مسلح اتحاد شوروی که به آزادی این کشورها از اشغال فاشیستی منجر گشت، نیروهای میهن دوست موفق شدند انقلابهای ملی و دموکراتیك را در کشور خود به پیروزی برسانند وبا بر انداختن نظامهای سرمایه داری وابسته در کشورهای خود در راه انقلاب سوسیالیستی گام گذارند. پیروزی انقلابهای ملی و دموکراتیك و سپس انقلاب سوسیالیستی در این کشورها که تحت تأثیر مستقیم پیروزی اتحاد شوروی برفاشیسم آلمان تحقق پذیرفت، موجب گردید که سوسیالیسم به یك سیستم جهانی تبدیل شود و در تناسب نیروها در عرصهٔ جهانی بنفع نیروهای طرفدار استقلال، آزادی، دموکراسی، صلح و سوسیالیسم و بزیان امپریالیسم وارتجاع جهانی تحول بنیادی و بازگشت ناپذیر پدید آید. پیدایش سیستم جهانی سوسیالیسم و تغییر تناسب نیروها در عرصهٔ جهانی زمینه عینی فرو پاشی سیستم مستعمراتی امپریالیسم رافراهم ساخت و به تعمیق و گسترش جنبش های رهائیبخش خلقها در قاره های آسیا وآفریقا وآمریکای لاتین مساعدت نمود.



نازی‌ها مردم بی دفاع مناطق اشغالی را در مقیاس وسیعی قتل عام می کردند که در تاریخ بی سابقه بود. عکس قربانیان دژخیمان هیتلری در کرچ (جنوب بخش اروپائی اتحاد شوروی) را در ۱۹۴۲ نشان می دهد.

بدین ترتیب، پیروزی اتحاد شوروی در جنگ جهانی دوم، که موجب شکست قطعی فاشیسم آلمان گردید، در سیر تکامل تاریخ بشریت در راستای آزادی واستقلال ملی نقطه عطفی پدید آورد وموجبات دگرگونی های سیاسی و اجتماعی در زمینه رهائی خلقها از قید استعمار واستثمار و سیاست های نواستعماری امپریالیسم جهانی در طول سالهای پس از پایان جنگ تا به امروز را فراهم ساخت.

امروز اتحاد شوروی ومجموعه کشورهای جامعه سوسیالیستی به دژ شکست ناپذیر دفاع از آزادی واستقلال خلقهای جهان و پشتیبان پرتوان مبارزات ضد امپریالیستی واستقلال طلبانه آنان تبدیل شده اند.

توان و نیرومندی اتحاد شوروی وکشورهای جامعه سوسیالیستی مطمئن ترین وثیقهٔ پایداری صلح و مهارکردن سیاست تجاوزگرانه امپریالیسم جهانی برضد استقلال ملی و حاکمیت خلقهائیست که از قید استعمار و وابستگی های امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا رهائی یافته‌اند و در راه بازسازی انقلابی حیات اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی خود به پیش می روند

کت...

بقیه از صفحه ۷

ده بیرونش کنه. انقلاب به جای رعیت ارباب رو از ده بیرون می کنه. من از این انقلاب این چیزها رو یاد گرفتم. قلبم شده دو من. شاید اگه از توی سینه‌ام درش بیارن ده کیلو بشه، همه‌ش غم و درده. دلم از غم و درد توسینه‌م سنگینی می کنه ومی دونم فقط انقلابه که دلم رو سبك می کنه. نه من، همه آدمهای مثل من که یکی دوتا هم نیستن، همه زحمتکشها دردمن رو دارن. برای اینه که تا انقلاب پیروز نشه خیالم راحت نمی‌شه. تا یك ضد انقلاب توی این مملکت وجود داره من حتی یك شب نمی تونم راحت بخوابم. برای این ازت پرسیدم چپی هستی یانه، می خوام بدونم شماهم ضد انقلابین یا نه. جعفر رفته جبهه، یك جوونه. مثل تو چپیه، می خوام بدونم اگه رفته جبهه برای چی رفته. برای دفاع از انقلاب؟ نمی تونم قبول کنم. همون طورکه آدم نمی‌تونه هم زن و بچه ش رو دوست داشته باشه هم ازشون متنفرباشه نمی‌تونه یك جا مثل تودانشگاه یاکردستان باانقلاب بجنگه و یك جا مثل جبهه‌ها زانقلاب دفاع کنه. جای درست وحسابی شما کجاست کردستان در مقابل انقلاب یاتوجبهه کنار انقلاب؟

سیّد ساکت شد. جوان هم ساکت بود، مدتی به سکوت گذشت سیّد راحت شده بود آنچه در این چند روز در دلش تلمبار شده بود یکباره سرریز کرده بود حس می کرد راحت شده حرفهایش را زده بود حالا منتظر جواب، ساکت بود. جوان سرش را به زیر افکنده بود در فکر بود حس می کرد در برابر همه آنهائی ایستاده بود که ۱۷ شهریوررا بوجود آورده بودند همهٔ آنهائی که راهپیمائی عاشورا و تاسوعای قبل از انقلاب را بوجود آورده بودند، باید جواب آنها را می داد، اوهم حرفهائی برای گفتن داشت باید به همهٔ آنها می گفت جایش هم در کردستان، هم در جبهه کنار انقلاب است. جوان حس می کرد سیّد های بیشماری منتظرند هیجان زده شده بود، سرش راکه بلند کرد و به چشم سیّد نگاه کرد آرامش پیدا کرد، حس کرد کنار صمیمی ترین دوستانش ایستاده قوت قلبی پیدا کرد و گفت:

— پدر گفتی استخوانهات سنگین شده وکسی که استخونهاش سنگین بشه چیزی یاد نمی گیره و گفتی یك چیزی یاد گرفتی و اون این که انقلاب برای توست. انقلاب می تونه زندگیت رو درست وحسابی کنه. واین یك واقعیته. خیلی ازما استخونهامون سنگین شده خیلی دیر درسهای انقلاب رو یاد می گیریم، خیلی ازاونهائی که میگن چپ هستیم همین درد رو دارن! دیر یاد می گیرن، ولی اگه آدمهای صادقی باشن، اگه واقعا بخوان به انقلاب خدمت کنن، بالاخره یاد می گیرن. اینا اشتباه می کنن که مقابل انقلاب می ایستن ولی خوب عده ای هم هستند که ضد انقلابن، ولی میگن ما چپ هستیم. اگر کسی واقعا چپ باشه طرفدار مردمی می شه که توی رژیم گذشته خونشون رو توی شیشه کرده بودن. طرفدار مردمی میشه که انقلاب کردن، جای این جور آدمها همیشه کنار انقلابه. جای چپهای واقعی هم کنار انقلابه، هم توکردستان وهم توی دانشگاه هم توی جبهه. کسی که مقابل انقلاب وایسته چه ادعاکنه چپه، چه ادعا کنه مسلمانه وحاضرنشه خودش رو اصلاح کنه و همه‌ش توطئه کنه ضد انقلابه و تا ضد انقلاب نابود نشه نه تنها خواب راحت به چشم شما نمی ره به چشم هیچ زحمتکش دیگه هم نمی ره، به چشم هیچ آدم خوب وانقلابی هم نمی ره.

اما این که چرامن وامثال من به جبهه نمی رن. باید بگم پدر! من حالا درس می خونم. اگه لازم باشه درس و مدرسه رو هم رها می کنم میرم جبهه ولی جبهه فقط سنگر غرب وجنوب نیست. سنگرتوپ و تانك نیست هرکسی باید توی سنگر خودش بجنگه. الان من وامثال من توی سنگرمدرسه باآمریکا می جنگیم.

سیّد برگشت تا جوان اشکی راکه برگونه اش چکیده بود نبیند. حرف جوان حرف پیش نماز مسجد بود که به محمد گفته بود. سیّد سه روز به دنبال جواب سؤال خود بود و حالا فهمیده بود که جواب خود را چند ماه قبل در مسجد از پیش نماز شنیده بود، وحالا ازاین پسر جوان.

جوان حدس زد سیّد منقلب شده است. ساکت شد، باران بند آمده بود، روی شیشه ها جای قطره‌های باران نشسته بود. آفتاب این قطره‌ها را گلولهٔ نوری کرد. سیّد برگشت لبخندی زد و به او گفت: اگر کاری نداری بنشین برایت چای بریزم. توهم برام نامه‌ای بنویس من سواد ندارم، جوان جلوآمد و سیّد از پشت پیشخوان چهارپایه ای به جوان داد. واونشست قلم و کاغذ ازکیفش درآورد و منتظر سیّد شد.

سیّد چای ریخت سیگاری آتش زد، لحظه ای بفکر فرورفت و بعد گفت بنویس. قلم جوان به حرکت درآمد:

پسرم جعفر سلام.

من این کت را برای تو می فرستم تا سرما آزارت ندهد و خوب بتوانی بجنگی و صدام کافر را شکست بدهی.

پسرم این کت با پول زحمت کشی تهیه شده قدرش را بدان و وقتی پوشیدیش باید به فکر مستضعفین باشی. پسرم من درمورد توو دوستانت اشتباه می کردم. شماآدمهای خوبی هستید، ولی هیچ وقت ازیاد خدا غافل نباشید. آفتاب عمر من لب بام است کارمن امروز و فردا تمام است. زندگی من تا بحال همه‌اش غم و درد بوده اگر شما می خواهید مثل من نشوید باید متحد باشید به حرفهای امام گوش کنید.

این کت را من برای محمد، پسرم خریده بودم ولی توبیشترلازمش داری. در جبهه مثل اینجاوسایل راحتی نیست اگر سینه پهلو بکنی کسی نیست تروخشکت بکنه اما ما اینجا مواظب محمد هستیم.

باز می گویم به خدا توکل داشته باش به یاد مردم زحمتکش و فقیر باش و به حرفهای امام عمل کن وگرنه این کت حلالت نخواهد بود و شایسته نیستی کت را بپوشی، سیّد مکثی کرد می لرزید، پسر متوجه شد، پرسید پدر حالت خوش نیست؟ می لرزی.

— نه پسرم چیزی نیست هیجان زده ام اینکه برایش نامه می نویسم پسرم است تازه پیدایش کرده‌ام در جبهه پیدایش کرده‌ام اینه که ذوق زده شده‌ام. بنویس! بنویس! و پسر دوباره مشغول شد.

پسرم از برادرت اگر خبر داری ما را بی خبر نگذار آدرس خانمات را برایم بده تا به آنها سری بزنم. محمد سلام می رساند زهرا سلام می رساند. زینب سلام می رساند بچه‌های محل و کاسبهای محل همه سلام می رسانند. انشاءالله هرچه زودتر صدام آمریکائی راشکست میدهی و بسلامت برمی گردی سر بساط کتابفروشی. اگرخواستی می توانی جلوی مغازه من کتاب بفروشی اینجا بهتر است کمتر آفتاب می خوری و از باد و باران هم محفوظ تری. من سر نماز تو رادعا می کنم که سلامت برگردی. آدرس من روبروی بساط تو آن طرف خیابان است اگرفکرکنی شاید یادت بیاید، اگر یادت آمد به همین آدرس برایم نامه بنویس ومرا از حال خودت بی خبرنگذار که نگران می شوم.

خداحافظ. سید

سیّد آهی کشید، نگاهی به کت سربازی که مرتب روی پیشخوان جمع شده بود کرد، کت را برداشت، نوازشش کرد بوسیدش و به پسرداد و گفت:

— پسرم نامه رو توی جیب این کت بذار و سر راهت بده کمیته. بگو بفرستن برای جعفر که سه روز پیش رفته جبهه.

جوان که بیرون رفت سیّد بفکر افتاد، محمد کت لازم داشت و او نه پول داشت و نه کت ولی هیچ ناراحت نبود.

چند روز بارندگی هوارا تمیز و مطبوع کرده بود، آسمان صاف و آبی بود، آفتاب زمستان گرمای مطبوعی به شهرمی داد. سیّد شاد و سبکبال شده بود. از اینکه کت به جبهه اصلی می رفت خوشحال بود. به اطراف خود نگاه کرد مغازه ازهم پاشیده بود. چهار روز می شد به مغازه دست نزده بود، به اطراف خود نگاه کرد، روی پیشخوان چشمش به اطلامیه‌ای افتاد که جوان می خواست به شیشه بچسباند. ازکشوی دخل حلقه چسبی بیرون آورد اطلامیه رابرداشت و بطرف شیشه رفت.

تصمیم‌گیری...

بقیه از صفحه ۱

تکیه براین مالکیت‌ها و سرمایه‌ها در ایران، آغاز، توسعه و تحکیم یافته است.

مالکیت‌های عمده ارضی و سرمایه‌های بزرگ تجاری ــ صنعتی وابسته در ایران و سلطه استعمار، امپریالیسم و نواستعمار در طول یک قرن و نیم گذشته، در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر، بسط و توسعه یافته اند. مالکیت‌های عمده ارضی، سرمایه‌های وابسته بازرگانی و صنعتی به ترتیب راه‌گشای نفوذ استعمار، امپریالیسم و نواستعمار در اقتصاد ایران بوده‌اند. به نوبه خود استعمار، امپریا ــ لیسم و نواستعمار با تمام نیرو به حمایت مالکیت‌های عمده ارضی، سرمایه‌های وابسته تجاری ــ صنعتی پرداخته، مواضع این نوع مالکیتها و سرمایه‌ها را در اقتصاد ایران تقویت کرده‌اند. پیوند درونی مالکیت‌های عمده ارضی و سرمایه‌های وابسته تجاری و صنعتی در مراحل سه گانه زمانی: نیمه دوم قرن ۱۹ و نیمه‌های اول و دوم قرن بیستم، با سلطه استعمار، امپریالیسم و نواستعمار، که هریک پدیده‌های اساسی این دوران‌ها در رشد سرمایه داری جهانی به شمار می‌روند. عامل اساسی حفظ اقتصاد ایران در عقب ماندگی، تبدیل آن به زائده مواد خام بازار جهانی سرمایه داری و تشدید وابستگی آن به این بازار و اقتصاد امپریالیستی است.

از همان اواخر قرن نوزده هم مردم ایران به تلاش‌های انقلابی مستمری به منظور خروج از عقب ماندگی اقتصادی و نیل به استقلال اقتصادی، رهائی از غارت استعمار، امپریالیسم و نواستعمار و وابستگی به آن بعمل آوردند. خیزش تنباکو، انقلاب مشروطه، جنبش‌های انقلابی قبل از روی کار آمدن سلطه ننگین پهلوی و بالاخره جنبش ملی شدن نفت، همه نشانه‌های بارز این تلاش‌های عظیم انقلابی به شمار می‌رود.

در جریان هریک از این تلاشها، موفقیت‌های قابل توجهی نصیب مردم انقلابی و مبارز ایران گردید، لیکن از آنجاکه حل مسئله اساسی مالکیت‌های عمده ارضی و تعیین تکلیف سرمایه‌های وابسته تجاری ــ صنعتی در دستور مبارزه قرار نگرفت، ریشه درخت عقب ماندگی و وابستگی قطع نگردید. مصونیت مالکیت‌های عمده ارضی سرمایه تجاری و صنعتی وابسته، در برابر حکم تاریخی لغو و از میان برداشتن آنها برای نیل به پیشرفت اقتصادی ــ اجتماعی، سبب شد که درخت کهن عقب ــ ماندگی و وابستگی همچنان پا برجا بماند. در سایه حکومت ــ های ارتجاعی و دست نشانده حافظ منافع طبقات ارتجاعی جامعه ــ فئودالها و ملاکین عمده، تجار و سرمایه داران وابسته ــ درخت کهن عقب ماندگی و وابستگی بارورتر شد و ثمرات تلخ تری را در ادامه و گسترش بیش از پیش غارت و ثروت‌های ملی و استثمار توده‌های مردم ایران ببار آورد.

نپرداختن به تعیین تکلیف مالکیت‌های عمده ارضی و سرمایه‌های تجاری و صنعتی وابسته، و به دیگر سخن، نائل نیامدن مبارزان و انقلابیون به لغو این مالکیت‌ها و سرمایه‌ها در جریان خیزش‌ها و انقلابهای گذشته در جامعه ایران، علت اساسی بقاء اقتصاد ایران در عقب ــ ماندگی و وابستگی به شمار می‌رود.

چنین است به اختصار نتیجه‌ای که از بررسی نقش مالکیت‌های عمده ارضی، سرمایه‌های تجاری و صنعتی وابسته در تحول اقتصاد ایران در طول یک قرن و نیم گذشته بدست می‌آید.

بنابراین، بدون آنکه ما از خود بخواهیم حکمی صادر کنیم، این بررسی خود این حکم تاریخی را صادر می‌کند که، برای جلوگیری از تکرار فاجعه ریشه داری که در تاریخ کشور ما، در یک قرن و نیم گذشته صورت گرفته، و برای آنکه سد محکم عقب ماندگی و وابستگی را بشکنیم، اکنون که در پرتو پیروزی انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی و اسلامی به طرد سلطه امپریالیسم و محو رژیم دست نشانده آن نائل شده و به حق حاکمیت ملی در تصمیم‌گیری دست یافته‌ایم، باید به مسئله تعیین تکلیف مالکیت‌های عمده ارضی و سرمایه‌های تجاری و صنعتی وابسته نیز بپردازیم باید این مالکیت‌ها را لغو کنیم و با لغو کامل آنها، راه را برای رشد مستقل اقتصاد ملی و پیشرفت سریع و همه جانبه آن هموار سازیم. بهوش باشیم که اگر به این مسئله حیاتی نپردازیم و درخت کهن مالکیت‌های عمده ارضی و سرمایه ــ های وابسته تجاری ــ صنعتی را از ریشه برنیاندازیم فاجعه تاریخی گذشته تکرار خواهد شد، یعنی نه فقط انقلاب شکست خواهد خورد، بلکه عقب ماندگی و وابستگی در مقیاس وسیعتر در انتظار جامعه ما خواهد بود.

منشاء مالکیت‌های عمده ارضی، سرمایه‌های تجاری و صنعتی وابسته زور و غصب، غارت و استثمار است. این مالکیت‌ها عاری از هرگونه تقدس و مشروعیتی است و باید لغو شود.

اکنون که پیروزی انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی و اسلامی در روند خود لغو مالکیت‌های عمده ارضی، سرمایه‌های تجاری و صنعتی وابسته را، بعنوان ضرورت تأخیرناپذیر برای هموار ساختن راه رشد اقتصادی مطرح نموده، و اکنون که جامعه انقلابی ایران به نقش ارتجاعی و بازدارنده این مالکیت‌ها و سرمایه‌ها در تحول اقتصاد ایران در طی یک قرن و نیم گذشته بدرستی پی برده و خواهان لغو فوری این مالکیت‌ها و سرمایه‌هاست، تصادفی نیست که سر و صدای "تقدس"، "مشروعیت" و "قانونی بودن" این مالکیت‌ها و سرمایه‌ها از گوشه و کنار بلند شده است.

ملاکین و فئودالها در دهات، و تجار بزرگ و صاحبان سرمایه‌های صنعتی وابسته در شهرها غوغا براه انداخته ــ اند که مالکیت و سرمایه‌های آنان "مشروع" و "مقدس" است، "قانونی" است و کسی و مرجعی حق لغو آن را ندارد. در این میان لیبرالها نقش جالبی در دفاع از این مالکیت‌ها و سرمایه‌های غصبی و غارتی بعهده گرفته اند.

لیبرالها چون می‌بینند که آشکارا نمی‌توان از مالکیت عمده ارضی و سرمایه‌های غارتگر تجاری و صنعتی وابسته که خون و عرق زحمتکشان ایران طی نسل‌ها بر آن نقش بسته، دفاع کرد، لیبرالیسم اقتصادی و دفاع از "آزادی" کسب و کار را عنوان کرده‌اند و زیر نام حمایت از "آزادی" ــ های سیاسی (بخوان آزادی غارت اقتصادی) از مالکیت ــ های عمده ارضی و سرمایه‌های غارتگر وابسته پشتیبانی می‌کنند.

در افشاء این گونه دعاوی باطل که سعی می‌کند اقشار عظیم صاحبان مالکیت‌های خرده و متوسط دهقانی و شهری را نیز پشت سر خود بحرکت درآورد، واقعیت‌های بسیاری را می‌توان در غصبی بودن مالکیت ــ های عمده ارضی (فئودال ــ ملاکی) و سرمایه‌های غارتی تجاری ــ صنعتی وابسته ارائه داد. این واقعیت ــ ها زنده‌اند و در برابر چشم همه مردم قرار دارند.

کیست که نداند، که مالکیت‌های عظیم و عمده ارضی در دهات کشور مستقیماً از راه غصب ارضی به زور و عنف، از دورانهای تاریخی گذشته تا به امروز، بوجود آمده و پایه اقتصادی آن را جبر و غارت آشکار دسترنج توده‌های زحمتکش دهقانان تشکیل می‌دهد؟ اراضی و آبها و جنگل ــ ها و مراتع با تکیه به زور و جبر به تصرف خان‌ها، ارباب ــ ها، بیگ ها، خوانین و سران عشایر درآمده است. نقل و انتقال این مالکیت‌ها طی قرون اخیر و حتی به ثبت رسانیدن آنها از دوران رضاخان به بعد، کمترین تغییری در ماهیت غصبی بودن آنها نمی‌دهد.

سرمایه تجاری اصولاً سرمایه مولد و ثروت زا نیست. سرمایه‌های تجاری وابسته سرمایه‌های سرتا پا طفیلی است این سرمایه در اقتصاد ایران در پایان قرن گذشته، با ایفای نقش دلالی کالاهای بیگانه و غارت آشکار مصرف و تولید کننده داخلی پا به عرصه وجود گذاشته و مانند زالو خون اقتصاد ایران را مکیده است. دلالی، احتکار و گران فروشی اهرمهای عمده سرمایه وابسته تجاری در کسب سودهای عظیم میلیارد تومانی است. نمونه آن درآمدهای ۲۰ میلیارد تومانی تجار بزرگ در همین سال گذشته است، که در مجلس شورای اسلامی عنوان شد. چگونه چنین سرمایه‌هائی می‌توانند "مشروعیت" و "تقدس" داشته باشند و یا قانونی به شمار آیند؟

اما سرمایه‌های وابسته صنعتی که در ربع قرن اخیر با تکیه بر غصب و غارت درآمدهای نفت، وامهای عظیم از بودجه دولت و استثمار شدید کارگران و زحمتکشان ایران ایجاد شده‌اند، از نظر منشاء غصبی و غیرقانونی بودن آن، برای همگان شناخته شده هستند. پیدایش سرمایه ــ های عظیم صنعتی و بانکی پهلوی‌ها، رضائی ها، خیامی ــ ها، القانیان‌ها، ثابت پاسال‌ها، و نظائر آنها، که تنها طی دو دهه در ردیف معتبرترین سرمایه داران جهان قرار گرفتند، جز غارت اموال و ثروت عمومی، جز استثمار وحشیانه نیروی کار زحمتکشان، جز دزدی آشکار از بودجه و منابع مالی مملکت، چه منشاء و منبعی می‌توانست داشته باشد؟!

مالکیت گروه قلیل العده مالکان اراضی عمده، صاحبان سرمایه‌های بزرگ تجاری و صنعتی و خدماتی و مستغلات شهری و نظائر آنها، آشکارا بر پایه غصب و غارت ثروت عمومی، به باد دادن ذخائر عظیم نفت، استثمار زحمتکشان شهری و روستائی بوجود آمده است. چنین مالکیتی چگونه می‌تواند "مشروع"، "مقدس" و "قانونی" شناخته شود؟!.

ناگفته پیداست که انقلاب باید این مالکیت‌ها را به صاحبان اصلی آن، یعنی مردم ایران بازگرداند. چنین کاری می‌تواند و باید از راه لغو مالکیت‌های عمده ارضی فئودال ــ ملاکی و تقسیم زمین بین دهقانان در دهات و ملی کردن سرمایه‌های عمده تجاری و صنعتی و خدماتی در شهرها به اجرا درآید.

حل مسئله مالکیت‌های عمده در لحظه کنونی، منوط به اجرای بندهای "ج" و "د"، ملی کردن بازرگانی خارجی و باقیمانده سرمایه‌های بزرگ صنعتی ــ خدماتی است.

این امر که در مرحله کنونی انقلاب ایران، پس از پیروزیهائی که در طرد سلطه سیاسی، نظامی و فرهنگی امپریالیسم و محو رژیم دست نشانده پهلوی نصیب مردم انقلابی ایران شده، مسأله تعیین مالکیت‌های عمده ارضی، سرمایه تجاری و صنعتی وابسته با تمام اهمیت آن در دستور قرار گرفته و افکار عمومی را به خود مشغول داشته، بهیچوجه تصادفی نیست، زیرا پیداست که اگر انقلاب به طرد سلطه اقتصادی امپریالیسم و نواستعمار و سلب قدرت از تکیه گاه‌های طبقاتی چنین سلطه‌ای در جامعه ایران نائل نشود، بدون شک با شکست مواجه خواهد شد.

فئودال‌ها و ملاکین عمده، تجار و سرمایه داران وابسته تکیه‌گاههای طبقاتی سلطه امپریالیسم بر جامعه ما بودند. مالکیت‌های عمده متعلق به اینان بزرگترین، نیرومندترین و ریشه دارترین خطر را برای تثبیت انقلاب ضد امپریا ــ لیستی و مردمی و اسلامی تشکیل می‌دهد.

ادامه بزرگ مالکی در ده و کلان سرمایه داری وابسته در شهر، نه تنها مانع از استقرار نظام مطلوب اقتصادی به سود انقلاب و تحکیم مواضع جمهوری اسلامی ایران است، بلکه این خطر جدی را در بردارد که توده‌ها را ناراضی و مایوس کند. میلیونها دهقان در ده و میلیونها زحمتکش در شهر بدرستی از انقلاب انتظار داشته و دارند که تحولات بنیادی به سود آنها انجام گیرد.

دهقانان زحمتکش در پی قرنها اسارت و بردگی انتظار دارند که از زیر سلطه فئودالها و ملاکین رهائی یابند و به اصل "زمین مال کسی است که روی آن کشت می‌کند" دسترسی پیدا کنند. میلیونها زحمتکش در شهرها انتظار دارند که انقلاب مسائل اساسی نظیر گرانی، بیکاری، مسکن، کار، بهداشت و آموزش را به سود آنان حل کند و شرایط پرداخت دستمزد عادلانه و برخورداری از رفاه مادی و معنوی را برای آنان فراهم آورد.

ادامه بزرگ مالکی در دهات و حفظ سلطه سرمایه ــ های غارتگر تجاری و صنعتی و خدماتی در شهرها مانع از نیل به اهداف است. تاوقتی مالکیت عمده اراضی کشاورزی در دست فئودالها و ملاکین بزرگ متمرکز است، تاوقتی دهقان محروم از تملک زمینی است که در آن کشت می‌کند، تاوقتی که دسترنج دهقان به نامهای مختلف غارت می‌شود، هیچ بهبودی در کشاورزی مملکت، و نیز در وضع میلیونها دهقان رنج کشیده و اسارت دیده میسر نیست. اجرای بندهای "ج" و "د" در شرایط کنونی اولین گامی است که باید در راه رهائی دهقانان ایران از اسارت قرون وسطائی برداشته شود. هرنوع تحول مطلوب در وضع دهقانان ایران تنها زمانی ممکن و میسر است که نخست اصول مصوبه اصلاحات ارضی شورای انقلاب به اجرا درآید و مالکیت‌های فئودال ــ ملاکی برای همیشه از ده و کشاورزی ایران ریشه کن شود.

ملی کردن بازرگانی خارجی در اقتصاد شهری ایران، ونه فقط اقتصاد شهری، بلکه اقتصاد عمومی مملکت، همان نقشی را دارد که لغو بزرگ مالکی و اجرای بند "ج" و "د" در روستا. سرمایه‌های عظیم وابسته تجاری در شرایط پس از پیروزی انقلاب، نه فقط اهرم عمده گرانی، احتکار، گرانفروشی و دلالی بسود سرمایه‌ها و کالاهای خارجی بشمار می‌رود، بلکه مانع از حرکت سرمایه‌های داخلی به سوی تولید است.

بقیه در صفحه ۱۱

وقایع مهم جهان در یک هفته

تشکیل سندیکای صنعتی پنج میلیونی در لهستان

لئونید زامیاتین، سرپرست شعبه اطلاعات کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، گفت: "وقت آن رسیده است که برای مقابله با بحران سیاسی و اقتصادی لهستان اقدامات جدی بعمل آید".

وی در گفتاری تلویزیونی گفت، که در لهستان بر سر قدرت مبارزه می‌شود و "حزب متحد کارگری لهستان" در برابر دشمنان سوسیالیسم به مصالحه دست زده است.

وی، در این زمینه، از جناح افراطی "همبستگی" و دیگر گروهک های ضد انقلابی یاد کرد، که از خارج به آنها کمک می‌شود.

لئونید زامیاتین افزود که عناصر ضد سوسیالیستی می‌کوشند تا نمایندگان خود را به کنگره فوق العاده حزب گسیل دارند و از این راه به این حزب مارکسیستی ـ لنینیستی راسخ کنند".

بگفته زامیاتین:

" نیروهای امپریالیستی از رویدادهای لهستان برای ایجاد خلل در وحدت جامعه کشورهای سوسیالیستی و کاهش توان دفاعی "پیمان ورشو" بهره می‌جویند".

ـ از سوی دیگر، دادگاه شهرستان ورشو "آئین نامه "کمیسیون میانجیگری سندیکاهای صنعتی لهستان" را تصویب کرد. این آئین نامه هدف عمده "کمیسیون" را دفاع از منافع زحمتکشان می‌خواند و می‌افزاید:

" سندیکاهای صنعتی از مالکیت همگانی وسائل تولید پشتیبانی می‌کنند و این بنیادی‌ترین اصل نظام سوسیالیستی است".

سندیکای جدید لهستان نقش رهبری "حزب متحد کارگری لهستان" را به رسمیت می‌شناسد و آن را نیروی راهبر در روند ساختمان سوسیالیسم می‌نامد. این سندیکا همچنین به هم پیمانهای بین المللی "جمهوری خلق لهستان" احترام می‌گذارد.

بگفته آلوین شیشکا، عضو هیئت رئیسه "کمیسیون میانجیگری"، سندیکای نامبرده دارای پنج میلیون عضو است. شیشکا اظهار داشته است، که "کمیسیون میانجیگری فعالیت سیاسی نخواهد داشت، بلکه به حل مسائل اجتماعی ـ اقتصادی و تأمین نیازمندی‌های روزانه مردم خواهد پرداخت".

کنفرانس سران "سازمان وحدت آمریکا" خواهان استقلال فوری نامیبیا شد

روز چهارشنبه، ۳ تیر ۶۰، کنفرانس سران "سازمان وحدت آفریقا" در نایروبی گشایش یافت.

در این کنفرانس، بررسی مسئله اشغال نامیبیا از سوی نیروهای آفریقای جنوبی نقش ویژه‌ای داشت. بگفته صدر کنفرانس (کنیا): "وقت هر روز تنگ تر می‌شود و باید بدون هیچ تأخیری استقلال را به نامیبیا بازگرداند". وی همچنین خواهان اتحاد کشورهای آفریقائی شد.

سام نویوما، رهبر میهن دوستان نامیبیا از ایالات متحده، بخاطر پشتیبانی آن از رژیم نژادپرست "پرتوریا"، انتقاد کرد.

پیش از این شورای وزیران خارجه "سازمان وحدت آفریقا" اجلاس خود را در نایروبی (کنیا) پایان داد. این اجلاس اسنادی برای کنفرانس سران کشورهای عضو "سازمان وحدت آفریقا" تدوین کرد. مهمترین موضوع اجلاس شورای وزیران خارجه، کشورهای آفریقائی اشغال غیرقانونی نامیبیا از سوی رژیم نژادپرست "پرتوریا" بود. وزیران خارجه "سازمان وحدت آفریقا" ایالات متحده آمریکا و دیگر دولت های غربی را بخاطر پشتیبانی از آفریقای جنوبی محکوم کردند و خواستار اجلاس ویژه مجمع عمومی سازمان ملل در سپتامبر برای اتخاذ تدابیری در زمینه مجازات اجباری آفریقای جنوبی شدند.

شورای وزیران خارجه "سازمان وحدت آفریقا" تصمیم گرفت کمک های مادی بیشتری در اختیار "سواپو" بگذارد.

ببرک کارمل بار دیگر تمایل کشور خود را برای حل اختلافات با همسایگان اعلام کرد

ببرک کارمل، رهبر افغانستان، بار دیگر تمایل کشور خود را برای حل اختلافات میان افغانستان و همسایگان آن از راه گفتگو تکرار کرد.

وی، که در جریان سفر رسمی خود به چکسلواکی در کنفرانس مطبوعاتی در پراگ سخن می‌گفت، اظهار داشت "موضع گیری پاکستان در این زمینه، که زیر فشار ایالات متحده و چین قرار دارد، سدی در این راه است".

ببرک کارمل پاکستان را متهم ساخت که گروه‌های اشرار را به افغانستان می‌فرستد و خواهان قطع واگذاری جنگ افزار به "اسلام آباد" شد.

از سوی دیگر، "شورای انقلاب" افغانستان در فرمانی همه کسانی را که، زیر تأثیر تبلیغات سوء ضد انقلاب قرار گرفته بوده اند و اکنون حاضرند داوطلبانه سلاح های خود را بر زمین بگذارند، مورد عفو قرار داده است. بموجب این فرمان، تصمیم نامبرده بخاطر تأمین زندگی مسالمت آمیز برای زحمتکشان و ایجاد شرایط مساعد برای کسانی اتخاذ شده است، که از عمل خود پشیمان گردیده اند، و حاضرند در راه منافع کشور خود کوشا باشند".

تصمیم گیری...

بقیه از صفحه ۱۰

آزادی فعالیت سرمایه‌های عمده وابسته تجاری در اقتصاد ایران اهرم عمده توسعه طفیلی گری و سوق دادن افراد جامعه به سوی فرار از کار و ثروتمند شدن به حساب دلالی، کلاه گذاری، احتکار و گرانی و گرانفروشی است.

آزادی فعالیت سرمایه‌های عمده وابسته تجاری مانع از تحرک و تجمع سرمایه‌های مولد داخلی است، که می‌تواند در مرحله کنونی رشد اقتصادی ایران نقش مهم و مثبتی در جهت ازدیاد تولید داخلی و تأمین استقلال اقتصادی ایفا نماید.

آزادی فعالیت سرمایه‌های عمده وابسته تجاری در مرحله کنونی عمده ترین کانال غارت ثروت های ارزی کشور ادامه و تعمیق وابستگی اقتصاد ایران به دول امپریالیستی، اخلال در سرو سامان دادن به اقتصاد و تولید داخلی به شمار می‌رود و مهمترین منابع مالی را در اختیار ضد انقلاب قرار می‌دهد. آزادی فعالیت سرمایه‌های عمده وابسته تجاری عامل اساسی نارضائی عمومی از نابسامانی های روزافزون در تأمین مردم با کالا های ضروری با قیمت های ثابت بوده و بیش از پیش با ایجاد گرانی و گرانفروشی و احتکار و سوءاستفاده گلوی زحمتکشان را فشار می‌دهد.

نظر به این جهات است که ضرورت ملی کردن بازرگانی خارجی، هم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و هم از جانب افکار عمومی مردم انقلابی ایران پذیرفته شده و به یکی از مهم ترین شعارهای انقلاب ایران در مرحله کنونی بدل شده است. تأخیر در اجرای این اصل انقلاب را با خطر بسیار جدی روبرو می‌سازد. بنا به خواست مردم انقلابی ایران، باید هرچه سریعتر ملی کردن بازرگانی خارجی به اجرا درآید.

پس از پیروزی انقلاب بخش عظیمی از سرمایه‌های وابسته صنعتی ـ خدماتی ملی شده است. این یکی از پیروزی‌های بزرگ انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی و اسلامی به شمار می‌آید. اما متاسفانه اقدامات انجام شده در این زمینه جنبه عام نداشته، بلکه بصورت اختصاصی و موضعی و تنها در مورد سرمایه‌داران طاغوتی به اجرا درآمده است.

مثلا در حالی که سرمایه‌های بانکی و بیمه‌ای کلاً ملی شده اند، سرمایه‌های عمده صنعتی تعداد زیادی از موسسات بزرگ، که بیش از هزار نفر کارگر دارند، هنوز در تملک صاحبان قبلی آنها باقی است. یا اینکه اصولا در مورد سرمایه‌های شرکتهای عظیم مقاطعه کاری، ساختمانی و اصولا مالکیت مستغلات شهری که بسیاری از مالکین آنها صاحب صدها مستغل مسکونی هستند هیچ تصمیمی گرفته نشده است.

تعیین تکلیف مالکیت در این زمینه‌ها از جمله مسائلی است که تا حل نشود، راه افتادن چرخ اقتصاد مملکت ممکن نخواهد بود. تصمیم گیری در مورد مالکیت های عمده صنعتی ـ خدماتی باید تصمیماتی عام باشد و به مقتضای مرحله کنونی رشد اقتصاد و توقع مردم انقلابی، که می‌خواهند طبق قانون اساسی مالکیت های عمده صنعتی ـ خدماتی در دست دولت متمرکز باشد، به اجرا درآید.

*   *   *

بدون تصمیم گیری قاطع و سریع در زمینه لغو مالکیت‌های عمده ارضی، ملی کردن بازرگانی خارجی و تعیین تکلیف سرمایه‌های عمده صنعتی ـ خدماتی، دسترسی به رشد و رونق اقتصادی و بالمآل تأمین رفاه عمومی، که در نتیجه نهائی دوام و قوام هر انقلابی بسته به انجام آنست، میسر نخواهد بود. اینک وقت آن رسیده است که بخاطر تداوم انقلاب ایران به حل این مسائل فرهی بپردازیم و الا انقلاب را با خطر جدی روبرو خواهیم ساخت.

بدنبال پیروزی بزرگ نیروهای چپ و انضمام چهار کمونیست در کابینه فرانسه، دولت آمریکا کارزاری ضد فرانسوی را آغاز کرد

روز یکشنبه، ۳۱ خرداد ۶۰، دومین دور انتخابات پارلمانی در فرانسه برگزار شد. در این انتخابات پیروزی بزرگی نصیب نیروهای چپ گردید. سوسیالیست ها با ۲۸۷ کرسی اکثریت تام کرسی ها را بدست آوردند، شماره کرسی های پارلمانی "حزب کمونیست فرانسه" ۴۴ است.

در کابینه جدید، به ریاست موروا، چهار وزیر کمونیست نیز شرکت دارند.

شرکت کمونیست ها در کابینه جدید فرانسه خشم محافل ارتجاعی را، بویژه در ایالات متحده آمریکا برانگیخته است. از جمله:

روز چهارشنبه، ۳ تیر ۶۰، وزارت خارجه ایالات متحده، در بیانیه‌ای، اظهار داشت که شرکت چهار کمونیست در کابینه جدید فرانسه در مناسبات میان دو کشور تأثیر خواهد داشت". بموجب این بیانیه:

" موضع ایالات متحده در برابر فرانسه درباره این مسئله همانند موضع آن در قبال دیگر کشورهای اروپای باختری خواهد بود.

بوش، معاون رئیس جمهور آمریکا نیز، پس از ملاقاتی با فرانسوا میتران، "نگرانی" خود را از شرکت نمایندگان "حزب کمونیست فرانسه" در کابینه جدید فرانسه اظهار داشت.

الکساند رهیگ، وزیر خارجه آمریکا، روز پنج شنبه ۴ تیر ۶۰، مسئله نامبرده را با ریگان بررسی کرد.

خبرگزاریهای غربی گزارش داده اند، که آمریکا کارزاری ضد فرانسوی را در چارچوب "ناتو" آغاز کرده است. کلود شسون، وزیر خارجه فرانسه، از جمله کسانی است که به انتقاد از موضع گیری ایالات متحده پرداخته است.

بیانیهٔ

شورای نویسندگان و هنرمندان ایران

انقلاب ضد امپریالیستی، مردمی و اسلامی ایران، به رهبری آزموده و قاطع امام خمینی و به برکت هشیاری انقلابی توده‌های مستضعف، طی دو هفته اخیر مرحلهٔ بس خطیری را پیروزمندانه پشت سرنهاد. این پیروزی بر ملت بزرگ ایران خجسته و پر دوام باد!

ورشکستگان سیاسی، گروهک‌های چپ نما، رفیقان نیمه راه انقلاب، فریبکاران ریاست طلب گسیخته از مردم، توطئه گران بر ضد آزادی و استقلال به دستاویز واژهٔ مقدس آزادی، و همهٔ تفاله‌های ضد انقلاب، در ائتلاف نامبارکشان زیر پرچم تزویربنی‌صدر، وقتی که با طرح مسئله عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور خود را در بن بست کامل یافتند، بر آن شدند که با حادثه آفرینی و آشوب و ایراد ضرب و جرح و کشتار راه را بر انقلاب پوینده توده‌های مستضعف ببندند و، در تلاشی نومیدانه برای استقرار خودکامگی فردی و گروهی بار دیگر ایران را به وابستگی به سرمایهٔ انحصاری بین المللی و امپریالیسم جهانی بکشانند.

آنچه این گمراهان و وازدگان و خودفروختگان می‌خواستند چیزی جز اغتنام فرصت از گرفتاری جنگ تحمیلی برای برانداختن نظام برخاسته از انقلاب رهائی بخش توده‌های میلیونی محرومان و زحمتکشان نبود. این نکته هم گفتنی است که طیف رنگارنگ این توطئه گران را همین خصلت رهائی بخشی انقلاب و حرکتش در راستای تجلی ارادهٔ مستضعفان و سعی در برآوردن نیازهای معیشتی و معنوی آنان است که از خود بیخود می‌سازد و به فتنه انگیزی و آشوب و خونریزی وامی دارد. و باز از همین روا ست که این گونه حرکات خائنانه با تأیید همهٔ دشمنان خارجی انقلاب روبرو می‌شود و رادیو ــ ها و رسانه‌های امپریالیستی و صهیونیستی درباره آن داد سخن می‌دهند و بدان رنگ و لعاب آزاد ــ یخواهی و مبارزه با استبداد و اختناق می‌زنند.

اما چه کسی فریب خواهد خورد؟ اینک خط فاصل انقلاب و ضد انقلاب به پهنای دریاهاست که حق محرومان و مستضعفان را از دراز دستی آزمندان قدرت و ثروت جدا می‌سازد. قضاوت دربارهٔ حوادث روزهای گذشته و خونهائی که بدست اغواشدگان ضد انقلاب در خیابانها ریخته شد ارزیابی قهر انقلابی که بی تأمل آتش در خرمن هستی شورشگران قانون شکن زد، تنها برای کسانی می‌تواند دشوار باشد که دیدهٔ بصیرتشان را غبار اغراض یا تخیلات وهم آلود پوشانده است. جای سر گشتگی نیست. نیروی عظیم انقلاب همچنان در جوشش و تکاپو است. حقانیت آن را در تراکم اراده و عمل توده‌های میلیونی باید جست و بدان گردن نهاد.

شورای نویسندگان و هنرمندان ایران، با وفاداری به اصول مندرج در مرامنامهٔ خود، بی هیچ تردید و تزلزل در موضع پشتیبانی فعال از انقلاب "تا رهائی واقعی توده‌های محروم و ارتقاء آنان به پایگاه انسان ــ های آزاد با فرهنگ و حاکم بر سرنوشت خویش در کشوری مستقل و آباد و پیشرفته" ایستاده است. شورای نویسندگان و هنرمندان ایران پیش از هر چیز به پیروزی انقلاب ضد امپریالیستی، مردمی و اسلامی ایران می‌اندیشد و با همهٔ نیروی هنروا ابتکار اعضای خود بدان یاری می‌رساند و از آن دفاع می‌کند.

در پایان از آنجا که دربارهٔ اعدام سعید سلطانپور سوالاتی مطرح است، یادآوری نکته زیرین را ضروری می‌دانیم:

همه کس می‌داند که شورای نویسندگان و هنرمندان ایران آشکارا و بطور کامل با مواضع سلطانپور در برابر انقلاب و جمهوری اسلامی ایران مخالف بود و می‌باشد. با این همه، جامعهٔ روشنفکری خواستار آن است که از دلایل محکومیت وی آگاه شود تا ابهامات و نگرانی هائی که در این زمینه پدیدار شده برطرف گردد.

پیروز باد انقلاب ضد امپریا ــ لیستی، مردمی و اسلامی ایران!

هیئت اجرائی شورای نویسندگان و هنرمندان ایران
تهران ــ چهارم تیرماه ۱۳۶۰

حمله به دفتر مرکزی جنبش مسلمانان مبارز و نشریهٔ امت را محکوم می‌کنیم

طبق اطلاعیه جنبش مسلمانان مبارز، بامداد روز سه شنبه دوم تیرماه ۶۰، گروهی مسلحانه زیرنام "حزب الله" به دفتر مرکزی جنبش مسلمانان مبارز و نشریه امت هجوم برده، ساکنین دفتر را تهدید به ضرب و شتم و اهانت و بازداشت و شروع به جستجو و بهم ریختن اسناد و اثاثیه و حمل آنها به خارج نمودند". (نقل از کیهان ــ چهارشنبه ۳ تیر ماه ۶۰)

لازم به تأکید نیست که هجوم به دفتر مرکزی جنبش مسلمانان مبارز و نشریه امت، که هوادار انقلاب و جمهوری اسلامی ایران و در خط امام ــ اند، زیر هر نام و به هر بهانه‌ای انجام گیرد، خواسته یا ناخواسته، آگاهانه یا ناآگاهانه، عملا به سود نیرو ــ های ضد انقلابی تمام میشود که می‌خواهند بین نیروهای انقلابی و مردمی تفرقه ایجاد کنند و بدینسان جبهه انقلاب را تضعیف نمایند.

ما ضمن محکوم کردن این اعمال، که چیزی جز لکه دار کردن جنبش اصیل انقلابی مردم در شرایط حساس کنونی نیست، از مقامات مسئول مصرانه می‌طلبیم که نگذارند چنین اعمالی تکرار شود.

اعلامیه

هموطنان!

توطئه‌ای که به بهانهٔ آزادی، اما برای منحرف ساختن انقلاب از مسیر خود، طی ماهها زیر پرچم بنی صدر شکل گرفته بود، در هم شکسته شد. انقلاب ضد امپریالیستی، مردمی و اسلامی ایران در روند پویائی خود عقبهٔ خطرناکی را با موفقیت پشت سرنهاد.

روز سی ام خرداد، ورشکستگان سیاسی گروه‌های چپ نما، فریبکاران قدرت طلب و رفیقان نیمه راه انقلاب، دست در دست تفاله‌های رژیم سرنگون شدهٔ وابسته به امپر ــ یالیسم که خواب بی تعبیر بازگشت به چنان دوران ننگینی را می‌بینند، جرات نمودند و به قصد برانداختن نظام برخاسته از انقلاب در خیابانهای تهران و برخی شهر ــ های دیگر به آشوب و ضرب و جرح و کشتار پرداختند، و اکنون هم، با بمب گذاری و تیراندازی در نقاط ازدحام مردم بیگناه، به همان روش ضد مردمی ادامه می‌دهند. این در حالی است که ملت انقلابی ایران با تجاوز ــ گران مزدور صدام در جنگ است و در مرز ــ های به خون سرشته غرب و جنوب مردانه از تمامیت ارضی کشور و از موجودیت انقلاب رهائی بخش خود دفاع می‌کند.

هماهنگی این حرکت خائنانه با مقاصد پلید امپریالیسم جهانی و شیطان بزرگ ــ آمریکا ــ از جمله در تبلیغات زهرآگین رسانه‌های امپریالیستی و صهیونیستی مشهود است و کسانی را که بدین سان مورد تأیید دشمن‌اند رسوا و محکوم می‌سازد. در همان حال نیز، ابعاد توطئه به روشنی معلوم می‌دارد که برخورد قاطع قهرآمیز نهادهای انقلابی و توده‌های میلیونی مستضعفان در برابر آشوبگران و فریب خوردگانی که سلاح بر کف با انقلاب در مقام ستیز و آویز بودند کاملا مشروع و برحق و به موقع بوده است.

هموطنان!

به برکت عزم روشن بین و استوار امام خمینی ــ رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران ــ که پس از مدتی صبر توأم با راهنمائی و انذار و تحذیر، کشور و انقلاب شکوهمند ایران را از مادهٔ فساد بنی صدر و اطرافیانش رها فرمودند، با هشیاری و آمادگی نهادهای انقلابی و با حضور آگاهانه توده‌های میلیونی مستضعفان ــ که امتداد و انقلاب و پاسداری از دستاورد ــ های آن جز بدست و به همت آنان میسر نیست ــ تیر توطئه‌ای که خود انقلاب را نشانه رفته بود به سنگ خورد. راه پیشروی انقلاب در راستای استقلال و آزادی و باز ــ یافت حقوق غصب شدهٔ مستضعفان از خس و خاشاک پاک شد. مرحلهٔ تازه‌ای در انقلاب ضد امپریالیستی، مردمی و اسلامی ایران آغاز گشت.

به امید آن که این مرحله به پای اتحاد همهٔ نیروهای راستین انقلاب طی شود و ملت ایران به رهبری امام خمینی و با جانبازی و ایثار فرزندان تودهٔ مستضعف که وارثان زمین‌اند، جنگ با تجاوزگران صدامی و امپریالیسم و رژیمهای ارتجاعی منطقه را با پیروزی به پایان رساند و به استقرار نهائی عدل و برابری و آزادی توفیق یابد.

جمعیت ایرانی هواداران صلح
تهران ــ ۶۰/۴/۳

شرکت فعال در نبرد عادلانه برضد تجاوز رژیم صدام یک وظیفهٔ انقلابی است!

سوء قصد تبهکارانه به حجت الاسلام خامنه‌ای را بشدت محکوم می‌کنیم.

در آخرین لحظات صفحه بندی با کمال تأسف از سوء قصد خائنانه به جان حجت الاسلام خامنه‌ای نماینده مجلس شورای اسلامی، امام جمعه تهران و نماینده امام در شورای عالی دفاع خبر یافتیم.

ما با آرزوی صمیمانه بازیافت فوری سلامت کامل ایشان این توطئه ننگین ضد انقلاب دست پرورده امپریالیسم را بشدت محکوم می‌کنیم.

اتحاد مردم
ارگان اتحاد دمکراتیک مردم ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
محمود اعتمادزاده (م. ا. به‌آذین)
آدرس: منطقه ۱۳ پستی ـ صندوق پستی ۳۱۴/۱۱۱۷
چاپ کاویان

تفسیر وقایع...

بقیه از صفحه ۵

تشکیل کنگره برای گروه‌های ضد انقلابی که تمام امید خود را به تفرقه افکنی در بین مردم بسته بودند، شکست بزرگی محسوب می‌شود، بویژه آنکه تقریبا تمام ریش سفیدان قبایل و روحانیان میهن دوست در این کنگره حضور یافته بودند. سیاست عاقلانه حزب دموکراتیک افغانستان، که توانسته است نمایندگان تمام اقشار و طبقات اجتماعی را در داخل سازمان واحد جبههٔ ملی به همکاری دعوت کند، تمام امید شاه پرستان، فئودالهای افغانی و مزدوران سرویسهای جاسوسی غرب و اسرائیل را بر باد داد.

می‌توان گفت که انقلاب افغانستان دشوارترین مرحله پس از انقلاب را پشت سرنهاده است و اکنون می‌تواند با گامهای بلند بسوی سازندگی پیش برود. نخستین جوانه ــ های امید بخش در زندگی این خلق برادر می‌رویند. در سال گذشته شاخصهای تولید صنعتی و کشاورزی افزایش قابل ملاحظه‌ای را نشان می‌دهد.

هم اکنون در افغانستان ۱۷۰ واحد بزرگ اقتصادی در دست ساختمان است. در افغانستان انقلاب بر ضد انقلاب پیروز شد، و این یک پیروزی برای انقلاب ایران نیز هست. تردیدی نیست که در سایر نقاط جهان نیز، علی ــ رغم تمام دسیسه‌ها و توطئه‌های امپریالیسم و ارتجاع چیزی جز شکست در انتظار ضد انقلاب نخواهد بود.

★★★